

# جهان سیاسی در سالی که گذشت

از: دکتر پیروز مجتهدزاده

دانشگاه لندن

چند سال است که اطلاعات سیاسی - اقتصادی در شماره فروردین - اردیبهشت خود به لطف جناب آقای دکتر پیروز مجتهدزاده گزارشی پیرامون مهم‌ترین رویدادهای سیاسی در سال گذشته تقدیم خوانندگان گرامی می‌کند. آنچه در زیر می‌آید، فشرده مقاله مشروح و مفصل ایشان است درباره جهان سیاست و تحولات ژئوپلیتیک در سال ۱۳۷۷.

## خلیج فارس

خلیج فارس در سال ۱۹۹۸ شاهد دو جریان متضاد در روابط ایران و کشورهای عرب بود. از يك سو، امارات متحده عربی به بهانه پی گیری ادعای خود نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی، تبلیغات گسترده‌ای بر ضد ایران در منطقه به راه انداخت تا با سیاسی و بین‌المللی کردن مسئله، فشارهای سیاسی به ایران را زنده نگاه دارد. یکی از کارهای امارات متحده عربی در این راستا واداشتن سیاستمداران کشورهای باخترزمین که از ابوظبی دیدار می‌کردند، به بیان مطالبی بود که به ظاهر می‌توانست رساننده پشتیبانی آنان از ادعاهای امارات درباره جزایر ایرانی باشد. یکی از این مقامات، در يك فاجت Deric Fatchet معاون وزیر خارجه بریتانیا در امور خاورمیانه بود که در سفر ۱۹۹۷ خود به ابوظبی مطالبی بر زبان آورد که مورد بهره‌گیری تبلیغاتی فراوان امارات متحده عربی شد. نگارنده طی نامه‌ای مفصل به وی ضمن شرح واقعیت‌های مربوط به قانونی بودن اقدام دولت بریتانیا در سال ۱۹۷۱ در زمینه پس دادن این جزایر به ایران، از گفته‌های وی در ابوظبی سخت انتقاد کرد. او در پاسخ بر بی طرفانه بودن سیاست دولت بریتانیا نسبت به ادعاهای امارات متحده عربی تأکید کرد. این دیپلمات جوان و خوش نام انگلیسی متأسفانه اخیراً زندگی را بدرود گفت.

امارات متحده عربی همچنین در سال ۱۹۹۸ سخت کوشید تا با واداشتن کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و تشکیلات باصطلاح اعلامیه دمشق، روابط این کشورها را با ایران تیره سازد. صاحب نظران در کشورهای یادشده در نشست‌های خصوصی می‌گویند که امارات متحده عربی، برخلاف تمایل اعضای شورای همکاری خلیج فارس و گروه ۶+۲، با توسل به اصول همکاری در این تشکیلات، کشورهای یادشده را در شرایطی قرار می‌دهد که ناچار از امضای اعلامیه‌هایی بر ضد ایران و حمایت از جنگ تبلیغاتی امارات متحده می‌کند، اعلامیه‌هایی که در شرایط عادی مایل به امضای آن نیستند. به گفته دیگر، آنها غیرمستقیم می‌گویند که امارات متحده عربی عملاً می‌کوشد در روابط گسترش یابنده ایران و کشورهای عرب در منطقه اختلال کند. عبارت «خسته شدن رهبران شورای همکاری خلیج فارس از اقدامات و تلاش‌های خسته کننده ابوظبی» که بر زبان مقامات بالای این کشورها در محافل خصوصی جاری می‌شود، نشان از آن دارد که امارات متحده عربی می‌رود تا از تلاش‌های خود نتیجه منفی بگیرد. اعتراض‌های شدید امارات متحده عربی به مانور نظامی ایران در اطراف جزایر تنب و ابوموسی در بهار ۱۹۹۹ تبلیغات ضدایرانی آن کشور را به اوج رساند. اطلاعیه‌ای که امارات متحده عربی شورای همکاری خلیج فارس را وادار به صدور آن کرد، می‌رفت که بر روابط گسترش یابنده ایران - عربستان اثرات منفی بگذارد، ولی هوشیاری تهران و ریاض در این زمینه تلاش‌ها و تبلیغات ابوظبی را خنثی کرد.

در جریان سمینار بین‌المللی روابط ایران و عربان که از سوی نگارنده و مرکز مطالعات عرب در اوایل اردیبهشت ۱۳۷۸ در لندن تشکیل شد، سخنرانان وابسته به امارات متحده عربی ضمن سخنان خود مطالبی حاکی از ناخرسندی از عدم

○ گمان می‌رود  
دگرگونی‌های سیاسی اخیر  
چشم‌رهبران امارات عربی  
متحده را به این حقیقت باز  
کرده باشد که پیگیری  
شیوه‌های خشونت‌آمیز و  
تبلیغات ضد ایرانی، زمینه  
انزوای سیاسی خود آن  
کشور را در منطقه فراهم  
خواهد آورد

حمایت از امارات و برضد ایران صادر نشد، بلکه وزیر خارجه امارات مطالبی درباره لزوم گسترش روابط خوب و همکاری با ایران بیان کرد که نشان از آغاز فروکش کردن آتش ادعاهای سرزمینی آن کشور نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی دارد، ولو موقتاً. به گفته دیگر، سرانجام آشکار شده است که کشورهای منطقه به این توافق رسیده‌اند که گسترش روابط متقابل را باید بر حل مسائل جغرافیایی اولویت دهند تا در پرتو همکاری‌های گسترش یافته بتوان مسائل و اختلافات جغرافیایی را از میان برداشت.

یکی از رویدادهای مهم خلیج فارس در سال ۱۹۹۸ در گذشت شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه امیر بحرین بود. وی که سال‌های زیادی بر بحرین حکومت کرده بود، احترام و اعتبار ویژه‌ای در منطقه داشت. جانشین وی، شیخ حمد بن عیسی که در سال ۱۹۹۷ پیشنهاد ادغام بحرین و قطر و ایجاد کشوری بزرگتر را مطرح ساخته بود، امروز در مقامی قرار گرفته است که باید دعوای حقوقی بحرین در برابر قطر بر سر جزایر حوار و پایاب‌های دیبال و جراده و مناطق دریایی را در دادگاه بین‌المللی پیگیری کند و در عین حال در برابر سنگینی سایه سیاسی عربستان تلاش کند تا موازنه‌های تازه‌ای در منطقه جانشین نفوذ و شیخوخیت پدرش گردد. همین نکته است که بحرین را به نزدیکی بیشتر با تهران تشویق می‌کند و منامه را وادار خواهد ساخت فضای دوستانه‌تری برای روابط خود با قطر پدید آورد.

## خزر - آسیای مرکزی

سال ۱۹۹۸ شاهد قراردادهای جنون‌آمیز تازه‌ای در زمینه لوله‌کشی برای صدور نفت و گاز منطقه خزر - آسیای مرکزی به بازارهای بین‌المللی بود. یکی از قراردادهای این گونه که امضا شده، قرارداد تأسیس لوله‌های صدور نفت ترکمنستان از زیر دریای خزر به جمهوری

همکاری واقعی کشورهای عربی با امارات در این راستا بیان داشتند، در حالی که سخنرانان از مصر و عربستان و ایران و نگارنده بر اهمیت گسترش روابط ایران - عربان تأکید کردند.

روند گسترش روابط ایران با کشورهای عرب خلیج فارس در سال ۱۹۹۸ سرعت چشم‌گیری پیدا کرد. دیدارهای سیاسی بیشتر شد، و همکاری‌های دوجانبه ایران با عمان، قطر و کویت دامنه بیشتری یافت. در همان حال، همکاری‌های ایران و عربستان، بویژه در زمینه جلوگیری از سقوط بهای نفت و بازگرداندن آن به سوی افزایش، نمایانده اهمیت و اثر فراوان این گونه همکاری‌ها در جهت حمایت از منافع ملی کشورهای منطقه بوده است.

ایران و عمان در سال ۱۹۹۸ زمینه همکاری‌های نظامی را مورد بررسی قرار دادند، در حالی که سفر وزیر دفاع عربستان در اردیبهشت ماه به تهران حکایت از آن داشته که همکاری‌های ایران و کشورهای عرب در خلیج فارس می‌تواند تا سر منزل همکاری‌های نظامی جمعی برای حفظ ثبات و امنیت منطقه گسترش یابد. در این میان، بحرین تنها عضو شورای همکاری خلیج فارس بود که از مواضع امارات متحده عربی علیه ایران واقعاً حمایت می‌کرد. تلاش‌های پشت پرده عربستان سبب شد که از تابستان ۱۹۹۸ روابط سیاسی بحرین با ایران بهبود یابد. این روابط در مدتی کوتاه گسترش پیدا کرد و امارات را از تنها حامی واقعی ادعاهایش محروم ساخت. این دگرگونی‌های چشم‌گیر، گویی چشم امارات را به این واقعیت باز کرده است که تداوم شیوه خشونت‌آمیز و بی‌گیری تبلیغات ضد ایرانی سبب انزوای سیاسی خود آن کشور در منطقه خواهد شد. به این دلیل است که در پایان اجلاس وزیران خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در میانه اردیبهشت ۱۳۷۸ در جدّه نه تنها برخلاف چندسال گذشته بیانیه‌ای در

○ بهبود روابط و گسترش همکاری‌های ایران و عربستان، بویژه در زمینه نفت، نشان دهنده اهمیت و اثر فراوان این گونه همکاری‌ها در جهت حمایت از منافع ملی کشورهای منطقه است

آذربایجان و ترکیه است. در این قرارداد که با کنسرسیومی از کمپانی‌های آمریکایی به امضا رسیده، یک کمپانی اسرائیلی نیز شرکت دارد. ترکیه حاضر شده در قبال موافقت با اجرای این قرارداد، حمل نفت ترکمنستان از راه ایران به ترکیه را که در مرحله کنونی بوسیله نفت کش‌های روی زمینی صورت می‌گیرد متوقف سازد. ترکیه، به ازاء کمک ایالات متحده در زمینه یافتن و بازداشت کردن عبدالله اوجلان Ocelan، نمی‌توانست قرارداد موجود حمل نفت ترکمنستان از راه ایران به ترکیه را زیرپای نگذارد.

در جریان سمیناری بین‌المللی در لندن در پائیز ۱۹۹۸ سرمایه‌گذاران و وزیر خارجه سابق بریتانیا، ضمن تأیید منطقی بودن راه ایران به عنوان بهترین راه صدور نفت و گاز خزر، کوشید تصمیم باخترزمین در زمینه تأسیس لوله‌های نفتی و گازی از راه‌های دیگر را از جهت داشتن گزینه‌های متعدد توجیه کند. نگارنده در پاسخ وی متذکر شد که گرچه تلاش برای فراهم آوردن گزینه‌های متعدد قابل درک است، ولی کوشش‌های ایالات متحده در راستای تأسیس خطوط لوله غیراقتصادی را به‌زحمت می‌توان درک کرد.

کشیدن لوله نفت ترکمنستان از زیر دریای خزر به آذربایجان و ترکیه نیازمند تکنولوژی پیشرفته و هزینه بسیار زیاد است که با توجه به بهای نفت زیر بانزده دلار در هر بشکه توجیه اقتصادی چندانی ندارد. از سوی دیگر، احتمال رسیدن این نرخ به ۱۸ تا ۲۰ دلار در بشکه وجود دارد و چنین افزایشی می‌تواند بیشتر طرح‌های لوله‌کشی برای صادرات نفت و گاز خزر را مقرون به‌صرفه کند، حتی لوله افغانستان-پاکستان را؛ اگرچه در بیشتر این موارد مسئله امنیت مسیر مطرح خواهد بود.

با سقوط بهای نفت در ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ تا سطح ده دلار در بشکه نه تنها اجرای طرح‌ها و

قراردادهای تأسیس لوله‌های نفتی و گازی منطقه خزر مقرون به‌صرفه نمی‌بود، بلکه ادامه استخراج نفت از مناطق سخت مانند دریای شمال و آلاسکا صرفه اقتصادی نمی‌داشت. به این ترتیب، ایالات متحده و بریتانیا نیز در شرایطی قرار گرفته بودند که توقف روند نزولی و افزایش بهای نفت را به سود خود یابند. ایران و عربستان ابتکار عمل را به‌دست گرفتند و توانستند فزونی گرفتن بهای نفت را در بهار ۱۹۹۹ عملی سازند. از سوی دیگر، افزایش بی‌رویه بهای نفت می‌تواند در مدت کوتاهی همه طرح‌های ضد ایرانی مربوط به ژئوپولیتیک آمریکایی لوله‌های نفتی و گازی خزر-قفقاز-آسیای مرکزی را مقرون به‌صرفه اقتصادی کند. اگر هم این افزایش بهای پس از مدتی کوتاه متوقف گردد، لوله‌های تأسیس شده ناچار باقی می‌ماند و همین امر ایالات متحده را وادار به دست زدن به کارهای تازه‌ای در منطقه خواهد کرد که به احتمال زیاد به زیان ایران خواهد بود. در قبال این گونه احتمالات است که ایران باید با دقت بیشتری مسئله افزایش و کاهش بهای نفت را پی‌گیری کند و در شرایط ضروری، حتی با دست زدن به افزایش تولید، از افزایش بی‌رویه بهای نفت جلوگیری نماید.

موضوع مهم در ورای ژئوپولیتیک لوله‌های نفتی و گازی و بهای نفت و قراردادهای نفتی در خزر، جنجال بزرگ کمپانی‌های نفتی باخترزمین در دهه ۱۹۹۰ در مورد گستردگی منابع نفتی خزر و اهمیت بستن قراردادهای گوناگون برای تولید و صدور این منابع بود. با توجه به این حقیقت که منابع نفتی و گازی منطقه به هیچ‌روی به اندازه آنچه تبلیغ می‌شده نیست، آشکار است که ایالات متحده با تشویق کمپانی‌های خود به امضای قراردادهای هرچه بیشتر با کشورهای خزر در پی آن بوده که این قراردادهای زمینه حقوقی و بهانه داشتن منافع واقعی در منطقه خزر را برای ایالات متحده فراهم آورد و راه را برای دخالت واشینگتن

○ افزایش شتابان بهای نفت می تواند در مدتی کوتاه همه طرهای ضد ایرانی مربوط به ژئوپولیتیک آمریکایی لوله های نفت و گاز خزر- قفقاز- آسیای مرکزی، حتی کشیدن خط لوله از راه افغانستان- پاکستان را مقرون به صرفه اقتصادی کند

ترکیه و اسرائیل از يك سو و تلاش های جمهوری آذربایجان از سوی دیگر، مورد توجه قرار گیرد، این نتیجه حاصل می شود که ایالات متحده می خواهد ناتو را به سوی خاور تاخزر و سپس بیشتر ادامه دهد و همه دوستان و یاران آسیایی خود را وارد آن کند و به گونه يك شبکه نظامی جهانی در آورد». این روزنامه پس از بازگویی مطالب بالا اضافه کرد که يك ماه پس از گفت و گوی نگارنده، رسانه های گروهی جهان خبر از مصاحبه رئیس جمهور آذربایجان در زمینه آمادگی کشورش برای پیوستن به ناتو دادند. نکته شایان توجه این است که برخی محافل باخترزمین ایده مقایسه جمهوری آذربایجان با کشور کویت را پیش کشیده و آن جمهوری را «کویت خزر» خوانده اند. اما باید دانست برخلاف کویت که ثابت کرده با همه وجود برای استقلال و هویت مستقل خود تلاش خواهد کرد، جمهوری آذربایجان نه تنها نشانی از پای بندی به استقلال و هویت ملی مستقل به دست نمی دهد، بلکه داوطلبانه می خواهد تبدیل به مستعمره ای شود برای ایالات متحده یا یارانش ترکیه و اسرائیل. در مورد بحران کوزوو، جمهوری آذربایجان تا آنجا پیش رفت که در بهار ۱۹۹۹ پیشنهاد کرد واحدهایی از آن جمهوری در چارچوب «مشارکت برای صلح» بعنوان بخشی از واحدهای نظامی ترکیه در آن بحران شرکت کنند. باکو ظاهر استقبال از پایگاه آمریکایی در خاک خود را چنین توجیه می کند که روسیه از نظر نظامی ارمنستان را تقویت می کند و این اقدام ضرورت ایجاد موازنه را پیش می کشد. آنچه در این توجیه مورد توجه کافی قرار ندارد این است که روابط استراتژیک روسیه با ارمنستان يك مسئله محلی و منطقه ای است و ایجاد موازنه در برابر آن باید جنبه ای محلی و منطقه ای داشته باشد نه تلاش برای ایجاد يك مسئله ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک جهانی که می تواند موازنه های بین المللی را به خطر اندازد.

در امور منطقه هموار سازد. ایالات متحده نه تنها توانست زمینه یادشده را برای خود در منطقه فراهم آورد، بلکه امکان مشابهی برای دخالت یاران فرامنطقه ای خود، مانند ترکیه و اسرائیل، پیش آورد. ایالات متحده کوشیده است با محدود ساختن نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه خزر- آسیای مرکزی، نقش ترکیه و اسرائیل را در آن منطقه گسترش دهد. این دگرگونی ها از يك سو، و دست زدن به مانورهای مشترک نظامی در آسیای مرکزی در ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ با شرکت یگان های نظامی ایالات متحده، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و ترکیه از سوی دیگر، توجه را به مانورهای ژئواستراتژیک تازه ای در منطقه جلب می کند.

پیش بینی تلاش ایالات متحده برای گسترش ناتو به منطقه خزر در ژانویه ۱۹۹۹ با اعلام تصمیم ایالات متحده در زمینه انتقال پایگاه خود از ترکیه به جزیره آبشرون در جمهوری آذربایجان و اعلام استقبال جمهوری آذربایجان از این تصمیم، تأیید گردید. نگارنده در گفت و گویی با یکی از رادیوهای بین المللی، این اقدام ایالات متحده را به معنی جدی بودن تصمیم ایالات متحده به کشاندن قلمروی ناتو به خزر و تبدیل کردن منطقه خزر- آسیای مرکزی به صحنه رقابت های نظامی تازه و بی دلیل خواند. هم اکنون منطقه آسیای مرکزی و دریای خزر نه تنها يك منطقه نظامی نیست، بلکه هیچ عاملی در این بخش از جهان وجود ندارد که نظامی کردن و آغاز رقابت های نظامی در آن را توجیه کند.

یکی از نشریات خارج از کشور در این زمینه از قول نگارنده نوشت: «ایالات متحده در دریای خزر می خواهد به سری که درد نمی کند دستمال ببندد. هیچ مسئله ای در حال حاضر در دریای خزر وجود ندارد که اسباب نگرانی استراتژیک ایالات متحده را فراهم آورد. ولی هنگامی که قول و قرارهای نظامی دوستان ایالات متحده، یعنی

تنها راه چاره مسئله خزر - آسیای مرکزی را در دگرگون کردن سیاست خارجی و ایجاد و گسترش زمینه تشنج‌زدایی می‌بیند و بر این حقیقت چشم می‌پوشد که در کنار بی‌گیری آن روش، باید کوشید با استفاده از موقع جغرافیایی استثنایی کشور میان خزر و خلیج فارس، بویژه از راه تشویق کشورهای خزر برای دسترسی مستقیم به خلیج فارس و کشورهای خلیج فارس از راه ایران، تلاش کند تا با ایجاد موازنه‌های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک همراه با چرخش در سیاست خارجی، نقش محوری کشور را در منطقه، آن گونه که جغرافیا دیکته می‌کند، عملی سازد.

### خاورمیانه

خاورمیانه عربی در سال ۱۹۹۸ شاهد شکست‌های تازه تلاش‌های چندین ساله ایالات متحده برای حل مسئله عربان و اسرائیل بود. روزنامه پر اعتبار گاردین در نوشته مفصلی درباره سیاست خارجی ایالات متحده، بنیامین نتانیاهو را ناتوان‌ترین رهبر در تاریخ اسرائیل معرفی کرد و نارسایی سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه را تا آن اندازه دانست که اجازه داده است این ناتوان‌ترین رهبر اسرائیل، همگام با صدام حسین، در برابر فشارهای ایالات متحده ایستادگی کند و با این ایستادگی، سستی‌ها و نارسایی‌های سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده را آشکار سازد. دولت سست و بی‌بنیان نتانیاهو در برابر راست‌گرایان افراطی قدرت هر گونه تلاش در راه اجرای وعده‌هایش در مورد روند باصطلاح صلح و قرارهای وای پلانتیشن را از دست داد و عدم اجرای وعده‌ها از یک سو دولت وی را به بن‌بست کشاند و از سوی دیگر دولت یاسر عرفات را با بی‌اعتباری و بحران مواجه ساخت. این بن‌بست تا آن اندازه بود که ناچار شد انتخابات عمومی اسرائیل را که قرار بود در سال ۲۰۰۰ صورت گیرد، یک سال جلو اندازد. گذشته از این، کنست

در دیگر زمینه‌ها، سال ۱۹۹۸ شاهد کاهش نسبی نفوذ ایران در منطقه خزر - آسیای مرکزی در برابر گسترش نفوذ ایالات متحده - ترکیه - اسرائیل و در قبال روسیه بوده است. کشوری چون اسرائیل، به باری ترکیه و ایالات متحده، حتی در میان دوستان منطقه‌ای ایران، یعنی ترکمنستان و تاجیکستان نفوذ کرده است، در حالی که نفوذ اسرائیل در ترکیه و جمهوری آذربایجان وضع نگران‌کننده‌ای در جناح شمال باختری ایران پیش آورده است. گرچه جغرافیای ایران در منطقه خزر - آسیای مرکزی - قفقاز به سود ایران مؤثر است، ولی تهران هنوز نتوانسته شرایط سیاسی را برای ایجاد موازنه‌های ضروری در منطقه فراهم آورد. این شرایط یا باید از راه دگرگون کردن گرایش‌های سیاسی در روابط خارجی کشور به دست آید، یا از راه ایجاد محور ژئواستراتژیک تازه‌ای با روسیه و دیگر دوستان در منطقه. چنین محوری می‌تواند کشورهایی چون ترکمنستان و ارمنستان را دربرگیرد و حتی می‌تواند از منطقه خزر و قفقاز فراتر رود و از یک سو چین و از سوی دیگر، سوریه و عراق را شامل شود. تردیدی نیست که در قبال تلاش ایالات متحده و ترکیه برای رساندن اسرائیل به منطقه خزر - آسیای مرکزی، ایران می‌تواند عراق را به خزر - آسیای مرکزی وارد کند تا موازنه ضروری در برابر اسرائیل در آن منطقه برقرار شود. دستکم تلاش و مانور در این راستاها می‌تواند ایالات متحده را متوجه امکانات بزرگ ایران در دست زدن به مسانورهای ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه سازد، باشد که واشینگتن ناخوت‌تازهای بی‌واهمه محور ایالات متحده - ترکیه - اسرائیل و جمهوری آذربایجان را محدودتر کند. به گفته دیگر، یا باید راه تنش‌زدایی را با جدیت و سرعت بیشتر پیمود یا باید در برابر آنها موازنه‌ای سازنده و محدودکننده ایجاد کرد. آنچه اکنون دیده می‌شود این است که تهران

○ تهران هنوز نتوانسته است شرایط سیاسی لازم را برای ایجاد موازنه‌های ضروری در منطقه خزر - آسیای مرکزی فراهم آورد. این شرایط یا باید از راه دگرگون کردن گرایش‌های سیاسی در روابط خارجی پدید آید، یا با ایجاد محور استراتژیک تازه‌ای با روسیه و دیگر کشورهای دوست

و موکول به منافع ملی مشترک و منطقه‌ای سازد تا دوامی پسندیده یابد.

گرچه هم‌اکنون اسرائیل به یاری ایالات متحده و ترکیه سخت می‌کوشد نفوذ خود را در کشورهای همسایه ایران گسترش دهد، ولی با وجود برخی آثار موفقیت در این زمینه، بیشتر کشورهای همسایه و هم منطقه ایران، بویژه در خاورمیانه و خلیج فارس، آشکارا و فعالانه دوستی با ایران را ترجیح داده‌اند.

### عراق

بازی‌های تکراری سال‌های اخیر میان عراق و ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ به اوج رسید. ایالات متحده در دسامبر ۱۹۹۸ به بهانه اقدام حکومت عراق در جلوگیری از ادامه نمایش بازرسی هیأت سازمان ملل متحد به سرپرستی ریچارد پاتلر استرالیایی تبار، دست به یورش هوایی گسترده به عراق زد.

بمباران مداوم هوایی عراق چهار روز به درازا کشید و خسارات گسترده‌ای به عراق وارد شد. چند روز پس از این حملات، دفاع هوایی عراق در چند نوبت به روی پروازهای کنترلی متحدین روی مناطق ممنوعه در شمال و جنوب عراق آتش گشود. دستگاه تبلیغاتی عراق مدعی شد که نیروهای عراقی در این عملیات یک جنگنده آمریکایی را سرنگون کرده‌اند. دستگاه تبلیغاتی حکومت عراق در ادعای خود این پرسش طبیعی را نادیده گرفت که اگر بغداد توان عملی و جرأت چنین دفاع دلاورانه‌ای را داشته یا دارد، چرا در جریان حملات بی‌رحمانه و ویران‌کننده نیروهای ایالات متحده و بریتانیا علیه آن کشور این توان را به کار نگرفته است. در پایان عملیات چهار روزه که آمریکاییان آن را «عملیات روباه صحرا» نام دادند، ایالات متحده و بریتانیا اعلام کردند که توانسته‌اند هشتاد درصد هدف‌های مورد نظر را نابود کنند. عصبانیت بی‌سابقه صدام حسین از حملات هوایی یادشده تأیید کننده ادعای

در ژانویه ۱۹۹۹ با تصویب لایحه‌ای جلوی بازگرداندن بلندی‌های جولان به سوریه و بخش‌هایی از بیت المقدس خاوری به فلسطینیان را گرفت. براساس این تصمیم، مقرر شده است که هرگونه بازگرداندن زمین به عربان موکول به تصویب اکثریت پارلمان اسرائیل باشد. این تصمیم روند باصلاح صلح خاورمیانه را چنان پیچیده کرده است که گمان نمی‌رود دولت جانشین تنبهاو نیز بتواند راه به‌جایی ببرد.

از سوی دیگر، بن‌بستی سیاسی که دولت تنبهاو در روند صلح خاورمیانه ایجاد کرد، سبب دل‌سردی عربان گردید و ایالات متحده سرانجام ناچار شد مرگ ابتکار پر سروصدای خود را در این راستا بپذیرد.

خشکسالی ۱۹۹۸ نیز سبب شد که اسرائیل مفاد قرارداد صلح ۱۹۹۴ خود با اردن را زیر پا گذارد و از تأمین سالانه دو میلیارد فوت مکعب آب برای اردن از راه رودهای اردن و یرموک خودداری ورزد. این اقدام سبب خواهد شد که برخلاف دوستی اسرائیل با ملک حسین، روابط آن کشور با اردن در دوران ملک عبدالله دچار تزلزل شود. ملک عبدالله در نخستین ماه‌های ۱۹۹۹ به دیگر سران عرب پیوست و راه گسترش دوستی با ایران را در پیش گرفت و از رئیس‌جمهور اسلامی ایران برای دیداری رسمی از آن کشور دعوت کرد.

به این ترتیب، روی آوردن کشورهای عربی به جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر نه تنها موجب ناخرسندی ایالات متحده نیست، که این امید را در واشینگتن ایجاد کرده است که نزدیکی عربان با ایران شاید بتواند موازنه تازه‌ای در منطقه ایجاد کند و اسرائیل را به خود آورد. از سوی دیگر، همین نکته باید در تهران مورد توجه قرار گیرد؛ شرایط کنونی فرصت نیکویی فراهم آورده است و ایران باید تلاش کند به گونه‌ای سنجیده روی آوردن عربان به خود را اساسی منطقه‌ای دهد

○ دولت ایران باید در کنار تلاش‌هایش در جهت تنش‌زدایی، از موقع جغرافیایی ممتاز کشور میان خزر و خلیج فارس بهره‌جوید و با ایجاد موازنه‌های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک، نقش محوری ایران را در منطقه، بدان گونه که جغرافیا حکم می‌کند، تحقق بخشد

رسیده در بغداد به نام «طاق پیروزی» بر ایران بنا کنند. وی در حالی مدعی این پیروزی بود که عملاً در جنگ هشت ساله تحمیل شده بر ایران شکست خورده بود.

صدام حسین در آغاز جنگ، گرفتن سراسر شط العرب و بخش‌هایی از خوزستان را هدف خود اعلام کرد، ولی در سال دوم جنگ، با وجود دریافت کمک‌های مالی و تسلیحاتی گسترده از خاور و باختر گیتی، به ضعف و سستی افتاد و عربستان را به وساطت برانگیخت و از سعودیان خواست تا اعلام ترك مخاصمه را در برابر دریافت همه خسارات جنگی به ایرانیان پیشنهاد کنند. این که ایران این پیشنهاد را نپذیرفت، بحثی جداگانه است، ولی صدام حسین نه تنها همه شط العرب را نگرفت و حتی يك وجب از خاک خوزستان را به دست نیاورد، بلکه طی نامه ۱۴ اوت ۱۹۹۱ خود به رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، همه شرایط ایران را برای صلح دایمی پذیرفت و با اعلام این که قبول دارد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در مورد شط العرب زیربنای توافق‌های مرزی دو کشور قرار گیرد، این جمله را به کار برد: «... و به این ترتیب، همه خواسته‌های شما برآورده خواهد شد».

آنچه صدام حسین را تشویق به اعلام پیروزی در عملیات «رویه صحرا» می‌کند، موضع‌گیری چین و روسیه و برخی دیگر کشورها در قبال اقدام نظامی خودسرانه ایالات متحده و بریتانیا در این عملیات است. ولی آنچه صدام حسین توان در کش را ندارد این حقیقت آشکار است که موضع‌گیری یادشده در مخالفت با خودسری و عدم مشورت ایالات متحده و بریتانیا با شورای امنیت سازمان ملل متحد است، نه برای پشتیبانی از رهبران نابخرد عراق. البته هستند کسانی در دنیای عرب و برخی کشورهای مسلمان که نسبت به شخص صدام حسین احساس دوستی می‌کنند و

واشینگتن و لندن بود، در حالی که ناپود کردن هشتاد درصد از هدف‌های تعیین شده حکایت از گستره و میزان تلاش ریچارد باتلر و هیأت بازرسی در دادن اطلاعات نظامی کسب شده در عراق به ایالات متحده داشته است. نخستین منبعی که سخن از نقش آفرینی غیرقانونی ریچارد باتلر در انتقال اطلاعات نظامی عراق به ایالات متحده به میان آورد، يك روزنامه آمریکایی بود. به دنبال این افشاگری، يك برنامه مستند تلویزیونی در بریتانیا پرده از اسرار زیادی برداشت و روابط میان اعضای هیأت بازرسی سازمان ملل متحد و سازمان اطلاعاتی ایالات متحده (سیا) را آشکار ساخت. این برنامه نشان داد که همکاری دستگاه اطلاعاتی ایالات متحده و ریچارد باتلر چگونه سبب خوشنودی صدام حسین از بی‌اعتبار شدن دشمنانش را فراهم ساخته و چگونه سازمان ملل متحد را از امکان بازرسی واقعی در عراق برای یافتن سلاح‌های مخصوص کشتار جمعی محروم کرده است.

شایان توجه است که پس از پایان گرفتن عملیات «رویه صحرا»، صدام حسین بار دیگر اعلام پیروزی کرد و در اوج ورشکستگی و سرشکستگی‌ای که برای ملتش به بار آورده، «تاج پیروزی» را در این رویداد از آن خود دانست و عواملش را به خیابان‌های بغداد گسیل کرد تا این «پیروزی؟!» را جشن گیرند. بدیهی است رهبری که ویران شدن کشورش و قتل عام و گرسنگی و بیماری و مرگ و میر ملت خود را «پیروزی» فرض کند، نمی‌تواند از سلامت روانی برخوردار باشد.

صدام حسین در پایان جنگ هشت ساله‌ای نیز که به تشویق و یاری بی‌دریغ دشمنان کنونی خود به ایران تحمیل کرد، دستور داد طاق پیروزی بزرگی به شکل دو شمشیر به هم

○ حضور مؤثر اسرائیل در ترکیه و جمهوری آذربایجان وضع نگران‌کننده‌ای در جناح شمال باختری ایران پیش آورده است. اسرائیل به یاری ایالات متحده و ترکیه حتی در میان دوستان منطقه‌ای ایران مانند ترکمنستان و تاجیکستان نفوذ کرده است

## افغانستان

جنایات طالبان در افغانستان، با برخورداری از پشتیبانی همه‌جانبه پاکستان، در سال ۱۹۹۸ شدت گرفت. اوج این جنایات قتل عام جمعی از دیپلمات‌های ایرانی در محل کنسولگری ایران در مزارشریف بود که موجب واکنش‌های شدید در جهان نسبت به طالبان و یاران پاکستانی آنان شد. دشمنان ایران در انتظار واکنش خشونت‌آمیز تهران بودند، اما برخلاف این انتظار، دولت خاتمی توانست اعتدال و خودداری را جان‌شین واکنش‌های خشم‌آلوده سازد.

با سقوط مزارشریف، شیرازه حکومت قانونی افغانستان که از تاریخ اشغال کابل به دست طالبان پایتخت را موقتاً به مزار شریف منتقل کرده بود، از هم گسیخت و بیشتر رهبران آن حکومت راهی خارج شدند. از سوی دیگر، گروه طالبان با گسترش دامنه فتوحات خود به بیش از نود درصد خاک افغانستان، خواستار شناسایی رسمی خود از سوی دیگر کشورها به عنوان حکومت مشروع و قانونی افغانستان شد. نخست‌وزیر پاکستان نیز در سخنرانی تابستان ۱۹۹۸ خود در سازمان ملل متحد، از آن سازمان و کشورهای عضو خواست طالبان را به عنوان حکومت مشروع و قانونی افغانستان به رسمیت شناسند. برخلاف این گروه‌گذاری آبرو از سوی پاکستان، نه تنها هیچ دولتی حاضر نشد طالبان را به عنوان حکومت قانونی افغانستان بشناسد، بلکه عربستان (که در کنار پاکستان و امارات متحده عربی، حکومت طالبان را به رسمیت شناخته بود) نماینده خود را از کابل فراخواند (ظاهراً به این دلیل که طالبان با پناه دادن بن‌لادن، یاغی فراری از آن کشور، دوستی با عربستان را زیر پا گذاشته‌اند).

رهبران گروه طالبان در دیدارهاشان با نماینده ویژه سازمان ملل متحد در افغانستان در تابستان ۱۹۹۸ چندبار خواهان شناسایی رسمی

عملیات نظامی یادشده را سبب محبوبیت وی در منطقه می‌دانند و او را رهبری باهوش و زیرک می‌پندارند؛ رهبر باهوش و زیرکی که در برابر ایالات متحده و بریتانیا و دیگران مقاومت می‌کند. اما حقیقتی که این افراد نادیده می‌گیرند این است که بهانه‌های ضروری برای تبدیل کردن جهان سیاسی به یک نظام تک‌قطبی خودسر را همین آدم باصطلاح «باهوش» و فرزانه فراهم آورده است و حضور نظامی ایالات متحده و بریتانیا در منطقه خلیج فارس و فلاکت روزافزون ملت عراق و از میان رفتن موازنه‌های معقول نظامی و سیاسی در خاورمیانه را همین «رهبر زیرک» با عملیات جنون‌آمیزش بر ضد ایران و کویت و استفاده شیطانی از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی در مورد ایرانیان و کردان سبب شده است. این کسان باید توجه داشته باشند که آنچه میان ایالات متحده و یارانش از یک سو و صدام حسین از سوی دیگر روی داده است، در واقع درگیر شدن روباه‌های هار با مار زنگی است و شکست هر یک از آنها پیروزی برای صلح و آرامش منطقه و جهان.

در این میان، صدام حسین از اجتماع وزیران خارجه کشورهای عرب در اردن خواست تا حملات غیرقانونی ایالات متحده و بریتانیا به عراق را عاملی برای کان‌لم‌یکن شدن تحریم‌های اقتصادی عراق قلمداد و دسته‌جمعی لغو این تحریم‌ها را اعلام کنند. ظاهراً صدام حسین یک بار دیگر در محاسبه‌های خود اشتباه کرده بود.

در پی این محاسبه نادرست، صدام حسین رهبران عرب را به باد دشنام گرفت و موجب عصبانیت فراوان آنان گردید. این اقدام صدام حسین سبب شد که کنفرانس وزیران خارجه عرب در ژانویه ۱۹۹۹ در قاهره اعلام نماید که با توجه به سنگینی گناه صدام حسین در حمله به کویت، تا بغداد از کردار خود عذرخواهی نکند، تحریم‌ها ادامه خواهد یافت.

○ آنچه میان ایالات متحده و یارانش از یک سو و صدام حسین از سوی دیگر روی می‌دهد، در واقع رویارویی روباه‌های هار با مار زنگی است و شکست هر طرف به معنی پیروزی صلح و آرامش در منطقه و جهان



از اشغال خارجی مشروعیت حکومت بر افغانستان را به دست آورده بود.

همزمان با شکست سیاسی یادشده، شکست‌های نظامی طالبان در برابر نیروهای احمدشاه مسعود، فرار سیدن دوران نشیب در اقبال طالبان را به نمایش گذارد. بروز شرایط تازه ناشی از اکراه جهان به شناسایی طالبان و پیروزی‌های نظامی نیروهای دولت قانونی افغانستان به فرماندهی احمدشاه مسعود، نه تنها پاکستان را تشویق کرد ماجراجویی‌های استراتژیک خود را در افغانستان تعدیل کند، بلکه طالبان را واداشت برای ایجاد یک حکومت ائتلافی با شرکت همه نیروهای سیاسی افغانستان، وارد گفت‌وگو با دشمنان خود شوند. این گفت‌وگوها که از اواخر سال ۱۹۹۸ آغاز گردیده، آشکارا با مشکلات فراوان روبرو شده و خواهد شد.

در نگاه به آینده، واقعیت یافتن حکومت طالبان در افغانستان سرآغاز روندی خواهد بود که به تجزیه افغانستان خواهد انجامید، مگر آن که طالبان همه ایده‌ها و آرمان‌های سیاسی - استراتژیک خود را در مورد افغانستان دگرگون سازند و افغانستان را «امارت افغانستان» و محدود به «پشتونستان» بشمارند؛ که در آن صورت دیگر «طالبان» نخواهند بود. حتی اگر حکومتی ائتلافی با شرکت همه گروه‌ها و نیروهای مطرح در آن کشور تشکیل شود، با توجه به پیدایش مصنوعی افغانستان در نیمه دوم قرن هیجدهم و سربر آوردن دوباره آن در نیمه دوم قرن نوزدهم بر اساس مصالح ژئواستراتژیک امپریالیزم بریتانیا در آن زمان، و با توجه به ژرفای ناهمخوانی‌های تاریخی، قومی، فرهنگی و دینی در افغانستان، دوام آن سرزمین بعنوان یک کشور یا واحد سیاسی یکپارچه برای همیشه محل تردید خواهد بود، مگر آن که همه نیروها در افغانستان برای پل زدن روی این جدایی‌های گشوده که در مقام نیروهای گریزنده از مرکز عمل می‌کند، دست به تلاشی تازه بزنند.

تشکیلات خود به عنوان حکومت مشروع افغانستان و انتقال کرسی افغانستان در آن سازمان به نماینده طالبان شدند. این درخواست از سوی سازمان ملل رد شد و نماینده آن سازمان در افغانستان رسماً به آگاهی طالبان رساند که آن تشکیلات فاقد مشروعیت بعنوان حکومت رسمی و قانونی افغانستان می‌باشد. این پاسخ صریح نه تنها برای طالبان درک ناشدنی بود، بلکه شماری از دشمنان آنان را نیز که از زیربنای جغرافیای سیاسی این مطلب درک درستی نداشتند شگفت‌زده کرد. گلبدین حکمتیار، نخست‌وزیر دولت قانونی افغانستان، در جلسه سخنرانی نگارنده در پاییز ۱۹۹۸ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، در پاسخ این گفته که گروه طالبان با وجود فتوحات سرزمینی گسترده، مشروعیت حکومت بر افغانستان را نیافته است، اظهار داشت که آنان با فتح بیش از نود درصد خاک افغانستان، مشروعیت حکومت بر آن کشور را به دست آورده‌اند. آنچه حکمتیار و دیگران بدان توجه ندارند این حقیقت علمی است که فتح سرزمین هنگامی موجب مشروعیت حکومت کردن می‌شد که نظام سیاسی حاکم بر جهان سیاسی، نظام «حکومت سرزمینی» بود. در آن دوران بود که فتح کشوری از سوی افراد یا کشوری دیگر، مشروعیت حکومت بر سرزمین فتح شده را سبب می‌گردید. همین جغرافیای سیاسی نادرست بود که ایده‌های تازه‌ای پدید آورد و سرانجام نظام «دولت ملی = nation state» را جانشین نظام «دولت سرزمینی = territorial state» کرد.

با پیدایش نظام دولت ملی و همگانی شدن آن در جهان، جغرافیای سیاسی تازه‌ای شکل گرفت که در آن، رضایت مردم (ملت)، مبنای مشروعیت حکومت شناخته می‌شود. گروه طالبان هرگز نتوانسته است این مشروعیت را به دست آورد. حکومت مجاهدین افغان، پس از آزاد کردن کشور

○ صدام حسین نمی‌تواند این نکته را دریابد که موضع‌گیری کشورهای چون روسیه و چین در قبال بحران عراق، در واقع ابراز مخالفت با خودسری ایالات متحده و بریتانیاست، نه پشتیبانی از سیاستها و رفتارهای نابخردانه رهبران عراق

○ در جهان امروز رضایت مردم (ملت) مبنای مشروعیت حکومت است؛ گروه طالبان نتوانسته این مشروعیت را به دست آورد

## پاکستان

رقابت‌های استراتژیک پاکستان و هند در سال ۱۹۹۸ وارد مرحله تازه و خطرناکی شد. انفجار پنج بمب اتمی بوسیله هندوستان در اوایل تابستان ۱۹۹۸ سروصدای زیادی به پا کرد. هنوز این سروصداها در اوج بود که پاکستان دست به آزمایش بمب‌های اتمی به همان تعداد زد. این اقدام پاکستان گرچه توانست موازنه‌های موجود میان آن کشور و هند را در سطح تازه‌ای قرار دهد، ولی موازنه‌های منطقه‌ای را، بویژه در رابطه با ایران و دیگر کشورهای همسایه برهم زد. شاید از دیدگاهی ویژه، دسترسی يك کشور مسلمان به سلاح اتمی برای برخی کسان خوشایند باشد، ولی با توجه به این حقیقت که پاکستان از نظر نظامی یار دیرینه ایالات متحده بوده و هست و روابط سیاسی و همکاری خود با اسرائیل را گسترش می‌دهد، واقعیت‌های استراتژیک نگران‌کننده‌ای، بویژه برای ایران، مطرح می‌شود. رقابت‌هایی که پاکستان در دهه ۱۹۹۰ با ایران در افغانستان داشته، نشان می‌دهد که ارتش آن کشور در راستای خواست‌های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایالات متحده در منطقه حتی از اقدام برضد ایران روی گردان نیست، هر چند سیاستمداران آن کشور مایل به چنین رویارویی نباشند.

دسترسی پاکستان به سلاح هسته‌ای لزوماً باید این پرسش را برای ناظران ایرانی مطرح کند که با توجه به آنچه در افغانستان گذشته است و با توجه به گسترش همکاری‌های پاکستان و اسرائیل آیا هنگام آن نرسیده که سیاست‌عاری ساختن منطقه از سلاح‌های اتمی که همواره مورد درخواست ایران بوده جدایی‌گیری و عملی گردد، یا دست به ایجاد موازنه‌های ضروری زده شود؟

از سوی دیگر، گسترش فساد سیاسی که در دهه ۱۹۹۰ در بالاترین سطوح پاکستان خودنمایی کرده، شرایط نگران‌کننده‌ای به وجود

آورده است. اسلام‌آباد با تشویق عربستان به پرداخت پول‌های گزاف برای گسترش نفوذ خود و گسترش وهابی‌گری در پاکستان و افغانستان و پشتیبانی نامحدود و نادرست از متعصبان طالبانی افغانستان و هم‌تاهای پاکستانی آنان، شرایطی فراهم آورده که منجر به برخوردهای سیاسی - دینی شدید میان وهابیان و شیعیان و تزلزل سیاسی نگران‌کننده در آن کشور گردیده است.

## ژاپن

بحران مالی و اقتصادی آسیای جنوب خاوری اثر ژرفی بر اقتصاد ژاپن گذارد و معجزه اقتصادی پنجاه ساله ژاپن را شکست. این ژاپن به سرعت سقوط کرد، شماری از بانک‌ها و کمپانی‌های آن کشور ورشکست شدند و بیکاری و فقر در ژاپن گسترش یافت. گزارشی از اوضاع ژاپن در سال ۱۹۹۸ حکایت از آن داشت که شمار افراد بی‌خانه تنها در شهر اوزاکا به ده هزار تن رسیده است. در اوج بحران اقتصادی در سال ۱۹۹۸، چهارصد کمپانی در هر هفته در ژاپن اعلام ورشکستگی کردند. در بهار ۱۹۹۸ ژاپن از مراکز پولی و اقتصادی جهان تقاضای یاری کرد تا بتواند بحران اقتصادی لگام‌گسیخته‌ای را که آغاز شده بود مهار کند. پیش‌بینی بانک جهانی این بود که بحران مالی و اقتصادی آسیای خاوری برای دوره نسبتاً درازی دوام خواهد داشت. ایالات متحده که از سوی همگان در آسیای جنوب خاوری و آسیای خاوری متهم به برانگیختن این بحران است، اعلام کرد که با اجرای يك سلسله اقدامات این ژاپن را نجات خواهد داد و میلیاردها دلار صرف خرید این ژاپن شد. ایالات متحده با خرید این ارزان‌هدف‌های زیر را پی‌گیری کرده است:

- ۱- جلوگیری از سقوط بیشتر پول ژاپن و کاهش تهدید نسبت به اقتصاد باخترزمین.
- ۲- جلوگیری از گسترش سریع صادرات ژاپن به دلیل استمرار روند ارزان‌تر شدن این.

۳- میلیاردها این خریداری شده، پس از جلوگیری از سقوط بهای آن، به قیمت پیش از بحران باز خواهد گشت و میلیاردها دلار سود آسان نصیب ایالات متحده خواهد نمود.

۴- سقوط مالی و اقتصادی آسیای جنوب خاوری متوقف شده و از گسترش اثرات ویران کننده آن به دیگر اقتصادهای جهان، از جمله اقتصاد باخترزمین، جلوگیری خواهد شد.

در بیشترین مدت زمانی که ژاپن پس از جنگ جهان گیر دوم رشد اقتصادی شگفت انگیزی داشت، دولت لیبرال دموکرات بر سر کار بود و عملاً ژاپن به گونه یک دموکراسی تک حزبی درآمده بود. با این حال، در سراسر این دوران دراز، یکنواختی سیاست های اقتصادی دولت های ژاپن تا آن اندازه بود که کسی توجه نمی کرد چه دولتی از چه حزبی قدرت را در دست دارد و نخست وزیر از کدام حزب است.

با بروز بحران اقتصادی در آسیای جنوب خاوری در سال ۱۹۹۷ و آثار گسترده آن روی اقتصاد ژاپن، این یکنواختی رشد اقتصادی متوقف شد و این امر سخت بر نظام سیاسی ژاپن اثر گذارد. در انتخابات مجلس سنای ژاپن در بهار ۱۹۹۸ که همزمان بود با اوج گیری بحران اقتصادی، حزب لیبرال دموکرات شکست خورد و هاشیموتو از نخست وزیری ژاپن کناره رفت.

بحران اقتصادی ژاپن عمدتاً ناشی از وضع بانک های آن کشور بود. بانک ها با خوش باوری بی سابقه در آسیای جنوب خاوری سرمایه گذاری کردند و بخش عمده ای از سرمایه های خود را در بحران مالی آن منطقه از دست دادند. سیستم بانکی ژاپن نتوانست خود را با نظام اقتصادی نوین تطبیق دهد، نظامی که سرمایه گذاری را روی بخش خدمات و بیمه و گردش پول تمرکز می دهد. بانک های بریتانیا و ایالات متحده با این گونه گرایش در سرمایه گذاری رونق و سود فراوانی به دست آوردند، در حالی که تمرکز اصلی

سیستم بانکی ژاپن همچنان روی بخش تولیدات، بویژه تولیدات صنعتی سنگین بود.

## چین

جمهوری خلق چین در سال ۱۹۹۸ در پی سه هدف تلاش کرد: نخست، جلوگیری از رخنه بحران مالی و اقتصادی آسیای جنوب خاوری به آن کشور؛ دوم، دگرگون کردن نظام اقتصادی کشور و پیشرفت در راه آزاد ساختن اقتصادی در چارچوب گسترش «دو نظام اقتصادی در یک کشور»؛ سوم، پی گیری رقابت های سنجیده با باخترزمین، بویژه ایالات متحده. در جریان بحران مالی و اقتصادی آسیای جنوب خاوری، چین چند بار اعلام کرد که در جلوگیری از گسترش این بحران مستقیماً شرکت خواهد کرد. گرچه میزان تأثیر چین در به کنترل در آوردن بحران یادشده مشخص نیست، ولی یکن توانست از رخنه آن به داخل چین جلوگیری نماید. مهمترین عامل در این زمینه نظام اقتصادی متفاوت آن کشور بوده که هنوز بخش عمده اقتصاد جمهوری خلق چین را شامل می شود. این شرایط هنگامی بیشتر محسوس است که توجه شود، هنگ کنگ، پس از یک سال که به چین بازگردانده شد، به علت حفظ نظام اقتصادی بازار آزاد، در شرایط آسیب پذیری قرار داشت. اما با وجود این آسیب پذیری در برابر بحران مالی و اقتصادی آسیای جنوب خاوری، و با وجود باران های کم سابقه ای که تقریباً در سراسر سال ۱۹۹۸ در هنگ کنگ بارید و دیدار توریست ها از هنگ کنگ را محدود ساخت، وضع اقتصادی آن سرزمین دچار بحران نشد. همین اندازه که چین، در اوج توفان اقتصادی منطقه، توانست از رخنه آثار بحران در اقتصاد خود و هنگ کنگ و دیگر مناطق اقتصادی آزاد چون شانگهای، جلوگیری کند و همین اندازه که توانست سیاست دو نظام (اقتصادی) در یک کشور را، بدون تزلزل در همسایگی منطقه بحران ادامه دهد، پیروزی درخور توجهی به دست آورده است.

○ خودداری جهانیان از شناسایی رسمی گروه طالبان و پیروزیهای نظامی نیروهای دولت قانونی افغانستان، نه تنها پاکستان را به تعدیل استراتژی ماجراجویانه اش در افغانستان واداشت، بلکه طالبان را ناگزیر ساخت برای برپایی یک حکومت ائتلافی با شرکت همه نیروهای سیاسی افغانستان، با دشمنانشان به گفتگو بنشینند

○ شاید برای برخی کسان، با دیدگاه ویژه، دستیابی يك کشور مسلمان به سلاح اتمی خوشایند باشد، اما در سایه دوستی و پیوندهای نظامی دیرینه میان پاکستان و ایالات متحده و نیز گسترش روابط و همکاریهای پاکستان با اسرائیل، واقعیت‌های استراتژیک نگران کننده‌ای برای ایران مطرح می شود

این تلاش، پس از بمباران سفارت آن کشور در یوگسلاوی از سوی نیروهای ناتو، ابعاد تازه‌ای گرفته است. در همان حال، توجه به این نکته اهمیت فراوان دارد که یکی از صداهای اعتراض به ایده نظام نوین جهانی که در ماجرای کوزوو برمی‌خیزد، از جمهوری خلق چین است، ولی این صدای اعتراض، انتقاد از اقدامات خودسرانه و ماجراجویی‌های نظامی ایالات متحده را با پشتیبانی از نژادپرستان انسان‌ستیزی چون میلو سویچ اشتباه می‌گیرد. جمهوری خلق چین در حالی که خودسری‌های ایالات متحده را به باد انتقاد می‌گیرد، حسنی مبارک را که از عوامل فعال در چارچوب نظام نوین جهانی ایالات متحده در خاورمیانه است به پکن دعوت می‌کند و درجه دکتری افتخاری به وی می‌دهد. چین درجه دکتری افتخاری را به کسی داده است که گستره دانایی و اندیشه‌اش تا آن اندازه محدود است که در پکن نظام نوین جهانی ایالات متحده را امید آینده بشریت دانست.

نه تنها دولت‌های چین از نژادپرستان فاجعه‌ساز صربستان دفاع کردند، بلکه رسانه‌های جمعی چین از روسیه خواستند به دفاع نظامی از این نژادپرستان و جنایتکاران برخیزد.

به هر حال همکاری‌های سیاسی - استراتژیک روسیه و چین برای ایجاد توازن در نظام جهانی اهمیت زیادی دارد و نزدیکی کشورهای چینی چون ایران که از سیاست‌های خارجی مستقلی پیروی می‌کنند با دو قدرت یادشده اثر فراوانی در مورد شکل‌گیری نظام جهانی متوازن خواهد داشت.

چین در سال ۱۹۹۸ ساختمان بزرگترین سد جهان روی رودخانه یانگ‌تسه را آغاز کرد. ساختن این سد سه سال به درازا خواهد کشید و سی میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. این سد شگفت‌انگیز قادر خواهد بود همه نیاز پرجمعیت‌ترین کشور جهان را از نیروی برق در دنیای تکنولوژی اطلاع‌رسانی برآورده سازد.

بازگشت موفقیت‌آمیز و بدون سروصدای ماکائو، مستعمره پیشین پرتگال در آسیای جنوب خاوری به چین در سال ۱۹۹۸ نشانه دیگری از ثبات سیاسی و اقتصادی چین بود و این که قدرت بزرگ آسیایی سخت در پی تحکیم موقعیت داخلی، منطقه‌ای و جهانی خود است. تردیدی نیست که با بازگرداندن فرمز، آخرین پاره خاکی جدامانده از چین، این قدرت آسیایی به یک ابرقدرت سیاسی و اقتصادی جهانی تبدیل خواهد شد. کلینتون به هنگام آماده شدن برای سفر به چین در سال ۱۹۹۸، مورد انتقادهای شدید لابی‌های گوناگون، بویژه در کنگره، به خاطر وضع حقوق بشر در چین قرار گرفت، اما او سفر خود را برای گسترش روابط بازرگانی و اعمال نفوذ سیاسی در جهت گسترش رعایت حقوق بشر و گسترش دموکراسی در چین دانست. رئیس‌جمهور ایالات متحده اشاره کرد که چین قدرتی است با نفوذ گسترده در منطقه و در جهان و ایالات متحده نمی‌تواند چنین قدرت و نفوذی را در نظام جهانی نادیده انگارد. به نوشته روزنامه گاردین، سیاست آمریکا مبنی بر گسترش روابط با چین نتوانسته نتایج مورد ادعای واشینگتن در مورد گسترش دموکراسی در آن سرزمین را برآورده سازد، گرچه ممکن است بازرگانی میان دو قدرت نیروی تازه‌ای گرفته باشد. به نوشته این روزنامه، گسترش روابط ایالات متحده با چین سبب روی آوردن هند به نیروی اتمی شده که تلاش پاکستان در آن زمینه را در پی داشته است، در حالی که این روابط هنوز نتوانسته کره شمالی را وادار تا سیاست عدم توسل به سلاح اتمی را رسماً اعلام نماید.

از سوی دیگر، جمهوری خلق چین در سال ۱۹۹۸ اعتراض به گسترش تحرکات ایالات متحده در پوشش «نظام نوین جهانی» را ادامه داد و از سوی دیگر همکاری با روسیه را در جهت پا گرفتن يك نظام چندقطبی در جهان تشویق کرد.

ساختمان این سد سبب کوچ حدود يك ميليون جمعیت روستاهای واقع در درهٔ یانگ‌تسه به دیگر نقاط کشور خواهد شد و آشکار است که ویران شدن آن در نتیجهٔ هر رویدادی می‌تواند بزرگترین فاجعه را سبب شود.

### آسه آن

بحران مالی و اقتصادی آسیای جنوب خاوری در سال ۱۹۹۸ نیز ادامه یافت. این بحران سبب تحولات سیاسی زیادی در منطقه شد. دولت سوهارتو در اندونزی سقوط کرد. دولت هاشیموتو در ژاپن سرنگون شد و دولت مهاتیر محمد در مالزی متزلزل گردید. نه تنها هیچ کشوری در منطقه از این بحران سالم در نرفت، بلکه دامنهٔ بحران به آمریکای جنوبی نیز سرایت کرد. در مدتی حدود پنج ماه، برزیل بیش از نیمی از ذخایر مالی خود را از دست داد و کسری بودجهٔ شدیدی به بار آورد. همانند آسیای جنوب خاوری، برزیل نیز سیاست‌های خارجی را مسئول قلمداد کرد و ارزش پول کشور را کاهش داد و با این کار لرزه بر اندام اقتصاد آمریکای لاتین انداخت. آرژانتین از بیم آن که دچار سرنویشت برزیل شود، پول ملی خود را کنار گذاشت و دلار آمریکا را جانشین آن ساخت. این اقدام بی‌سابقه‌ای است که می‌تواند نقش پول ملی در مسئله «هویت ملی» را مورد بازنگری قرار دهد. یازده کشور عضو اتحادیهٔ اروپا نیز در سال ۱۹۹۸ پول واحد اروپایی را جانشین پول ملی خود کردند.

### اندونزی

در حالی که بحران مالی و اقتصادی به اوج می‌رسید، آسه آن توانست شمار اعضای خود را به ده برساند. برخی از اعضای اصلی این گروه تالیبهٔ سقوط کامل پیش رفتند. بحران مالی و تورم، بویژه در اندونزی و تایلند، نمای دهشت‌انگیزی پیدا کرد. در حالی که تایلند توانست با خونسردی فراوانی اوج بحران را سپری کند، اندونزی دچار

نظارات سیاسی گسترده در اعتراض به بحران و حکومت ژنرال سوهارتو شد. این بحران سبب افشای فساد مالی گستردهٔ ژنرال و اعضای خانواده وی گردید و او را وادار به کناره‌گیری کرد. جانشینان سوهارتو با اعلام تصمیم به محاکمهٔ وی، توانستند بحران سیاسی را تا حدودی کنترل کنند و به یاری ایالات متحده توانستند از شدت بحران مالی و اقتصادی بکاهند.

از سوی دیگر، مسئلهٔ تیمور خاوری از عوامل شدت‌دهندهٔ بحران سیاسی اندونزی بود. اندونزی در سال ۱۹۷۵ تیمور خاوری را که از مستعمرات پرتگال بود تصاحب کرد. آزادی و استقلال خواهان تیمور خاوری از همان آغاز برای استقلال سرزمین خود مبارزه کردند. سرانجام دولت اندونزی پذیرفت که سازمان ملل متحد با دست زدن به یک همه‌پرسی در تیمور خاوری در تابستان ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) سرنویشت تیمور خاوری را تعیین کند.

### مالزی

دولت مهاتیر محمد با اداره و سازماندهی يك اقتصاد جهنده در مالزی، عملاً ثابت کرده بود که از شرایط تازهٔ ژئوپولیتیک جهانی، مکانیزم‌های اقتصاد بازار آزاد و چگونگی گسترش آن بخوبی آگاه است. بحران مالی و اقتصادی آسیای جنوب خاوری هنگامی مالزی را در نوردید که آثار مشکلات سیاسی در دولت آن کشور پدید آمد.

انور ابراهیم، معاون نخست‌وزیر، از مهاتیر محمد انتقاد کرد و نخست‌وزیر که سرمست از پیروزی‌های اقتصادی دولت خود و دانایی خود نسبت به مسائل سیاسی-اقتصادی دنیای جدید بود، این انتقاد را تحمل نکرد. اندکی نگذشت که انور ابراهیم از پست خود معزول گشت و تهدید شد که به اتهام برخی زشت‌کاری‌ها مورد پی‌گرد قانونی قرار خواهد گرفت. این اختلاف بحران سیاسی گسترده‌ای پدید آورد و

○ رقابتهای پاکستان با ایران در افغانستان نشان می‌دهد که ارتشیان آن کشور در اجرای خواسته‌های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایالات متحده در منطقه حتی از اقدام بر ضد ایران روگردان نیستند، هر چند سیاستمداران پاکستانی چنین رویارویی را نپسندند

## اروپا

با واقعیت و رسمیت یافتن «یورو = Euro» در ژانویه ۱۹۹۹، گام بزرگی در راه یکپارچگی مالی و اقتصادی - سیاسی اتحادیه اروپا برداشته شد. مجموعه یازده کشور دارای پول واحد که به «یورولند» یعنی سرزمین یورو معروف شده اند، از نظر جمعیت و ارقام مربوط به تولید و بازرگانی با ایالات متحده برابری می کنند. به این دلیل است که امید شکسته شدن حکومت مطلق دلار بر جهان پول و بازرگانی بوسیله یورو فزونی گرفته است. بدون تردید، یورو مهمترین رقیب دلار خواهد بود و در نخستین روز تولد یورو بود که دلار اندکی از ارزش خود را در بازارهای پولی جهان از دست داد. همچنین آشکار است که پیروزی یورو اثر ژرفی بر روند چندقطبی شدن نظام ژئوپولیتیک جهانی خواهد داشت.

بریتانیا، مانند همیشه، در این خصوص نیز تکی روی کرده، ولی این تکی روی به معنی مخالفت با یورو نیست و نمی تواند باشد. نخست وزیر بریتانیا درباره پول واحد اروپا گفت یوروی اروپا و دلار آمریکا دو ستون اصلی ثبات و پیشرفت اقتصادی جهان در قرن بیست و یکم خواهد بود. همین سخن گویای آن است که پیوستن بریتانیا به پول واحد اروپایی حتمی خواهد بود. البته شایان توجه است که در بریتانیا، همانند دیگر پادشاهی های عضو اتحادیه، پایبندی زیاد به هویت محلی، مخالفان قدرتمندی در برابر ایده یکپارچگی اروپا درست کرده است. پس از تلاش های خرابکارانه افراد نیرومند حزب محافظه کار در دولت های مارگارت تاچر و جان میجر در این زمینه که سرانجام به شکست فردی و جمعی و حزبی آنان در جامعه بریتانیا منجر شد، اکنون افراد دیگری از راست گرایان تندرو گام به میدان این مبارزه می گذارند. جالب این که برخی از چپ گرایان تند

طرفداری گسترده مردم از انور ابراهیم بحران را شدت بخشید. این بحران در کنار بحران اقتصادی و مالی، روزگار را بر مهاتیر محمد تنگ کرد و او که سال هایی چند سرمست از پیروزی های سیاسی - اقتصادی خود بود، به اندیشه افتاد که چگونه حکومت و آبروی خود را حفظ کند. در این میان، با گسترش اعتراض ها، توجه به اسلام و اسلام گرایی در مالزی گسترش فراوان یافت تا آنجا که تیراژ ۷۰ هزاره روزنامه «حرکت» ارگان حزب اسلامی نیک عزیز، از ۳۰۰ هزار نیز افزونتر شد. این تحول ناظران باختزمین را نگران کرد و ماشین نجات دهنده باختزمین برای حفظ دولت مهاتیر محمد و بازگرداندن اعتبار به خطر افتاده وی به حرکت درآمد. این عامل توأم با طرفداری جامعه مهاجران هندی و چینی از مهاتیر محمد به عنوان یک نیروی میانرو، به یاری نخست وزیر و دولت وی آمد. با توجه به این که مهاجران هندی و چینی تقریباً نیمی از جمعیت مالزی را تشکیل می دهند، امکان نجات یافتن مهاتیر محمد و دولتش از این بحران دهشت انگیز وجود دارد.

## کامبوج

کشور کوچک، فقیر، جنگ زده و فاجعه دیده کامبوج در سال ۱۹۹۸ توانست راه را برای پیوستن خود به آسه آن هموار سازد. بحران سیاسی این کشور با بازداشت جمعی از سران خمر سرخ، چپ گرایان افراطی که به رهبری پول پوت و هنگ سمرین در دهه ۱۹۷۰ بزرگترین جنایات را مرتکب شده بودند، تا حدودی کاهش یافت. خیسوسمفن و نون چیا، دو تن دیگر از رهبران خمر سرخ در پایان سال ۱۹۹۸ میان مردم کامبوج ظاهر شدند و از جنایات کم نظیر انسان ستیزان خمر سرخ عذرخواهی کردند. این گروه انسان ستیز در دهه ۱۹۷۰ بیش از دو میلیون تن از مردم کامبوج را در دلخراش ترین شرایط قتل عام کردند و اجساد آنان را در کوه و بیابان و

○ همکاری های سیاسی - استراتژیک روسیه و چین برای ایجاد توازن در نظام جهانی بسیار مهم است؛ نزدیک شدن کشورهای خارجی مستقل پیروی می کنند به این دو قدرت می تواند در شکل گیری یک نظام جهانی متوازن مؤثر افتد

سنتی، در مخالفت با اروپای یکپارچه شونده، با راست‌گرایان تند هم‌آوا شده‌اند و این پدیده در سیاست کشورهای اروپایی پیشینه ندارد.

شایان توجه است که برخی از ناظران در خاورزمین، از هم‌اکنون جهان ژئوپولیتیک را جهانی چندقطبی فرض می‌کنند و اروپا را بعنوان يك ابرقدرت یکپارچه و رقیب کاملاً جدا از ایالات متحده می‌پندارند. این گمان درست نیست. گرچه امید زیادی وجود دارد که جهان ژئوپولیتیک به سوی يك نظام چندقطبی پیش رود، ولی ایالات متحده سخت می‌کوشد «نظام نوین جهانی» خود را که نظامی تک‌قطبی است و اقیانوس قطعی بخشد و اگر رقابتی میان اروپا و ایالات متحده در این راستا وجود دارد، رقابتی است دُفن شده زیر انبوه بزرگی از روبنای «هم‌آورد بودن» دو پیکر اروپایی و آمریکایی در ساختار ژئوپولیتیک «باخترزمین»، آن‌گونه که سوئل کوهن S.B. Cohen آمریکایی در دهه ۱۹۸۰ ترسیم کرده بود. ایالات متحده می‌کوشد این طرح کلاسیک را زیر عنوان «جامعه بین‌المللی» و چتر ناتو به صورت واقعیتی دایمی در آورد. به‌گفته دیگر، اصطلاح «جامعه بین‌المللی» عملاً چیزی نیست جز «باشگاه یاران ایالات متحده»؛ باشگاهی مرگب از کشورهای همگام با ایالات متحده در نظام جهانی که چهره خشن و امپریالیستی خود را بویژه در عراق و یوگسلاوی، به‌خوبی نمایان ساخته است. در چارچوب این مفهوم و در قالب ناتو است که اروپا خود را رقیب ایالات متحده نمی‌داند و ثابت کرده است که راه درازی در پیش دارد تا بتواند خود را، از دید ژئوپولیتیک، از ایالات متحده جدا سازد و رقابت‌های اقتصادی کنونی را به رقابت‌های سیاسی تبدیل و اردوگاه یکپارچه و مستقلی ایجاد کند.

### بریتانیا

در پایان ریاست دوره‌ای ترویکای اتحادیه اروپا، تنها دستاوردی که بریتانیا داشت، دگرگون

کردن چهره خصمانه‌ای بود که دولت‌های محافظه‌کار در برابر اتحادیه اروپا نشان می‌دادند. حزب محافظه‌کار در سال ۱۹۹۸ با انتخاب ویلیام هیگ William Hague به رهبری خود و تشکیل کابینه سایه با عضویت گروهی از راست‌گرایان تندرو، عملاً نشان داد که تا چه اندازه از محیط سیاسی و از افکار عمومی مردم بریتانیا بی‌خبر یا نسبت به آن بی‌اعتناست. این دگرگونی سبب جدا شدن شماری از میانه‌روهای حزب گردید. یکی از سرشناس‌ترین آنان پیتر تمپل موریس Peter Temple - Moris بود که با همکاری مایکل هنلتاین از رهبران طراز اول حزب، تلاش زیادی برای جلوگیری از تندروی‌های حزب به عمل آورد و چون نتیجه‌ای نگرفت، به حزب کارگر نو پیوست. تمپل موریس که همسری ایرانی دارد و خود را داماد ایرانیان به شمار می‌آورد، از طرفداران سرشناس ایران در مسائل بین‌المللی است.

دگرگونی‌های تازه در سطح رهبری حزب محافظه‌کار که بی‌اعتنا به نظر و تمایل مردم صورت گرفته است، نشان‌دهنده میزان تعصبان راست‌گرایی افراطی در این حزب است که می‌تواند به سقوط بیشتر آن حزب و از میان رفتن موازنه‌های سیاسی در جامعه بینجامد و چپ‌گرایی افراطی را در حزب کارگر نو یا احزاب دیگر تشویق کند.

نظام اقتصادی بازار آزاد که چندسال است پیامدهای دوگانه خود را در بریتانیا، همانند ایالات متحده، نشان می‌دهد، در سال ۱۹۹۸ نیز موجب ثروت‌اندوزی بیشتر کمپانی‌های بزرگ، ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقیران گردید. میزان دزدی در سال ۱۹۹۸ تا آن اندازه بالا گرفت که وزیر کشور دولت کارگری ناچار شد سیاست دولت دست‌راستی جان میجر در زمینه زندانی کردن بدون محاکمه کسانی را که برای بار سوم مرتکب دزدی شوند به اجرا

○ برخی از ناظران در خاورزمین، جهان ژئوپولیتیک را جهانی چندقطبی فرض می‌کنند و اروپا را ابرقدرتی یکپارچه در برابر ایالات متحده می‌پندارند. این گمان درست نیست

○ اروپا، در چارچوب «باشگاه یاران ایالات متحده» و در قالب ناتو، خود را رقیب ایالات متحده نمی‌داند و راه درازی در پیش دارد تا بتواند خود را از دید ژئوپولیتیک از ایالات متحده جدا سازد، و با تبدیل رقابتهای اقتصادی کنونی به رقابتهای سیاسی، اردوگاه یکپارچه و مستقلی در برابر آمریکا ایجاد کند

سرزمین را برای کنترل تنگه حساس جبل الطارق به اختیار و کنترل خود در آورده، ولی اسپانیا هر چند گاه خواهان بازگشت آن به خاک خود می‌شود. این اختلافات از هنگامی آغاز شد که ژنرال فرانکو، دیکتاتور سابق اسپانیا، مرزهای کشورش را به روی جبل الطارق بست و به حضور بریتانیا در جایی که وی «خاک اسپانیا» می‌دانست، اعتراض نمود.

بریتانیا اختلافات سرزمینی مشابهی با فرانسه بر سر جزایر واقع در کانال مانش و با آرژانتین بر سر جزایر فالکلند دارد.

#### فرانسه

فرانسه در سال ۱۹۹۸ شاهد رشد اقتصادی چشمگیری بود که حاصل اجرای سیاست اقتصادی بازار آزاد طی چند سال گذشته در آن کشور است. اعتراضات و تظاهرات کارگری فروکش کرد، ولی گمان می‌رود همراه با کاهش اعتراضات به اجرای نظام اقتصادی تازه، به کارگیری ابتکارهای فرانسوی در نظام سیاسی جهانی نیز تا حدود زیادی فروکش کرده باشد. ظاهراً ابتکارها و همکاری‌های انگلیس - آمریکا بر همکاری‌های فرانسه - آلمان چربیده است. بر ملا شدن سوءاستفاده‌ها و سوءمدیریت‌ها در اتحادیه اروپا بر این سرخوردگی‌ها افزود. با این حال، محور فرانسه - آلمان با پیروزی تمام، پول یکپارچه اروپا را در ژانویه ۱۹۹۹ واقعیت بخشید و ادامه همکاری و همفکری میان دولت فرانسه و دولت تازه انتخاب شده آلمان نویددهنده تداوم نقش آفرینی محور فرانسه - آلمان در یکپارچگی اروپاست. دولت جدید بریتانیا در سال ۱۹۹۸ تلاش زیادی کرد تا این محور را به مثلث فرانسه - آلمان - بریتانیا تبدیل کند، ولی موفقیتی به دست نیاورد.

در زمینه مسائل داخلی، فرانسه نیز مانند ایالات متحده، بریتانیا و آلمان، در سال ۱۹۹۸ شاهد افول گرایش‌های دست راستی افراطی بود.

گذارد. اجرای این سیاست شمار زندانیان را در بریتانیا تا چهار هزار تن در سال فزونی خواهد داد؛ در حالی که هم‌اکنون نیز نبود فضای کافی در زندان‌های بریتانیا مسئله عمده‌ای است. به هنگام اعلام این سیاست، وزیر کشور بریتانیا گفت که میزان دزدی در بریتانیا از ده کشور صنعتی طراز اول جهان بیشتر است. این تعداد زندانی در تاریخ بریتانیا سابقه نداشته است. یکی از بهترین راه‌حل‌هایی که برای این مسئله پیدا شده، این است که تا چهار هزار زندانی که برای جرم‌هایی چون دزدی و ضرب و جرح تا چهار سال به حبس محکوم شده‌اند، پس از بسته شدن دستگاهی به میزبان می‌توانند آزاد شوند. این دستگاه که قابل جدا کردن از میزبان نیست و جدا کردنش جریمه دارد، پیوسته حرکات و رفت‌وآمد زندانیان آزاد شده را به ایستگاه پلیس مخابره می‌کند و پلیس را در جریان تلاش‌های فرد محکوم می‌گذارد. در شرایطی که هم‌اکنون نگهداری هر زندانی بیش از ۲۵ هزار پوند در سال برای دولت هزینه دارد و نیز کمبود جا در زندان‌ها مشکلی اساسی است، اجرای این سیاست می‌تواند صرفه مالی زیادی داشته باشد. این تکنیک و سیاست چند سالی در هلند تجربه شده و نتایج مثبتی به بار آورده است.

از نظر اقتصادی، بریتانیا در سال ۱۹۹۸ شاهد تعدیل‌هایی بوده که دولت جدید صورت داده است. ثمره این سیاست، ادامه یافتن رشد اقتصادی بریتانیا و کاهش چشمگیر بیکاری بوده است.

در سال ۱۳۷۷ اختلافات زیادی میان بریتانیا و اسپانیا بر سر ادامه حاکمیت بریتانیا بر جبل الطارق بروز کرد. مردم سرزمین صخره‌ای و کوچک جبل الطارق که در انتهای خاک اسپانیا در کنار تنگه جبل الطارق در مدخل مدیترانه واقع است و سی هزار تن جمعیت دارد، خود را وابسته به بریتانیا می‌دانند. بریتانیا دیرزمانی است که این



کرد. این سخن سبب اعتراض آن دو کشور و اختلاف در کابینه دولت آلمان شد و سرانجام وزیر دارایی دولت که پیشنهاد همپراز شدن مالیات‌ها در سراسر اتحادیه اروپا مطرح کرده بود با اعتراض و مخالفت فراوان دیگر کشورهای عضو روبرو و ناچار از کناره‌گیری شد.

با همه این احوال، به گمان می‌آید که دولت شرودر آهسته-آهسته در مسیری قرار می‌گیرد که موقعیت آن کشور را در داخل و در اروپا حفظ کند. دولت جدید در سال ۱۹۹۸ تصمیم گرفت پایتخت آلمان را بار دیگر به محل سنتی آن، یعنی برلن، منتقل کند و رایشتاک را که در امپراتوری و ایماز پارلمان آن قدرت اروپایی بود، بار دیگر محل پارلمان آلمان نماید. این تصمیم سرمایه‌های بزرگی را به برلن جلب کرده و برنامه‌های گسترده‌ای برای ساختمان‌سازی و ترمیم ساختمان‌های تاریخی آن شهر آغاز شده است.

در پیام ویژه‌ای که گرهارد شرودر به مناسبت سال نو مسیحی فرستاد، آمده بود که آلمان نو امیدوار است پس از یکپارچگی پولی اروپا، دولت‌های اروپایی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نیز بتوانند هماهنگی بیشتری پیدا کنند. این اشاره را می‌توان نشانه‌ای از دلبستگی سنتی آلمان به یکپارچگی سیاسی اروپا دانست و این که دولت جدید در نظر دارد در دوران ریاست کنونی خود بر اتحادیه اروپا زمینه‌هایی برای رسیدن به یکپارچگی سیاسی اروپا فراهم سازد.

### یوگسلاوی

صربیان در سال ۱۹۹۸ سیاست پاکسازی نژادی را در ایالت کوزوو یوگسلاوی پی‌گیری کردند. مسلمانان آلبانی تبار کوزوو که بیش از ۹۰ درصد جمعیت آن ایالت را تشکیل می‌دهند، از فردای فروپاشی یوگسلاوی دم از خودمختاری زدند و گروهی از آنان زیرعنوان ارتش رهایی بخش کوزوو K.L.A تشکیلاتی شبه نظامی به وجود آوردند. صربیان که دلبستگی دینی و ملی

حزب «جبهه ملی» ژان ماری لوین Jean Marie Le Pen که مرز میان اندیشه‌های سیاسی با نژادپرستی بسیار باریک است، پس از چند سال پیروزی‌های انتخاباتی و گسترش تلاش‌ها و فزونی گرفتن طرفدارانش، در سال ۱۹۹۸ دچار انشعاب شد و ضربه‌های سختی به آن وارد آمد.

### آلمان

پس از یکپارچگی آلمان در آغاز دهه ۱۹۹۰، کنار گذاشته شدن هلموت کهل از نخست‌وزیری آن کشور بزرگترین رویداد سیاسی دهه ۱۹۹۰ آلمان بود. هلموت کهل با شانزده سال نخست‌وزیری، طولانی‌ترین دوران صدارت عظمی در آلمان و طولانی‌ترین رهبری سیاسی در باخترزمین را در تاریخ معاصر داشت و در این دوران دراز توانست یکپارچگی واقعی اروپا را مفهومی درست بخشد و اقتصاد آلمان را به مسیر شکوفایی سنتی آن در سالهای پس از جنگ جهان‌گیر دوم بازگرداند. هلموت کهل آخرین قربانی روند افول دولت‌های راست‌گرای باخترزمین بود. جانشین وی، گرهارد شرودر Gerhard Schroder رهبر حزب سوسیال دموکرات که در نتیجه ائتلاف با حزب سبز قدرت را به دست گرفته، آغاز کاری ناهموار داشته است. در حالی که دولت جدید توانسته مسئله تابعیت در آلمان یکپارچه را سرسامانی درست دهد، پول واحد اروپایی را حمایت کند، و در افکار عمومی داخلی مقبولیت شایان توجهی بیابد، از آغاز کار دچار درگیری‌هایی شد که به بروز تشنج در دولت و کنار رفتن وزیر دارایی انجامید. وزیر خارجه دولت جدید که از حزب سبز است پیشنهاد کرده بود که ناتو گزینه «آغاز کردن حمله اتمی» را لغو کند، ولی مخالفت شدید ایالات متحده با این نظر سبب پس گرفته شدن پیشنهاد گردید. اندکی بعد، وزیر محیط‌زیست که او هم از حزب سبز است، به فرانسه و بریتانیا گفت که قراردادهای مربوط به تجدید پروسه زباله‌های اتمی را لغو خواهد

○ سرچشمه اختلافات سیاسی روسیه و ایالات متحده سه چیز است: حمله آمریکا به کشورهای دوست روسیه مانند عراق و یوگسلاوی؛ همکاری‌های فنی و اقتصادی روسیه با جمهوری اسلامی ایران؛ گسترش ناتو به سوی خاور

○ چنین به نظر می‌رسد که روسیه می‌خواهد ضمن مخالفت با گسترش ناتو به سوی خاور، تا آنجا که می‌تواند از موضوع بهره‌برداری کند و امتیازات مالی و اقتصادی بیشتری از ایالات متحده بگیرد

بریتانیا ضمن محکوم کردن صربیان، ارتش رهایی‌بخش کوزوو را نیز محکوم نمود. این کار در شرایطی صورت گرفت که حتی روسیه، بزرگترین یار صربیان، نیز قتل‌عام مسلمانان کوزوو به‌دست صربیان را محکوم کرده بود. شرایط به گونه‌ای بود که در قیاس با خشونت‌های یک‌جانبه نسبت به عراق در اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، به نظر می‌رسید اروپا یک بار دیگر می‌خواهد قطعنامهٔ سازمان ملل متحد در مورد جنایتکاران اروپایی را آسان گیرد و دوباره راهی را برود که در بوسنی رفت و عملاً اجازه داد یکی از زشت‌ترین جنایات نسبت به انسانیت صورت پذیرد. همان‌گونه که در بوسنی سرانجام ایالات متحده دخالت کرد و گونه‌ای آتش‌بس برقرار کرد در کوزوو نیز تصمیم گرفت به حملات هوایی علیه صربیان دست زند. سرانجام همان‌گونه که اروپا و ایالات متحده در بوسنی توانستند از پیدایش یک دولت یا یک کشور مسلمان مستقل و قاطع در قلب اروپا جلوگیری کنند، در کوزوو کوشیدند با همکاری صربیان شرایطی فراهم آورند تا با آواره و پراکنده شدن مسلمانان، امکان ایجاد یک کشور و دولت کوچک مسلمان از میان برود.

آنچه در کوزوو، در قلب اروپا و در آستانهٔ قرن بیست‌ویکم می‌گذرد، به نمایش درآوردن زشت‌ترین چهرهٔ نژادپرستی و انسان‌ستیزی است. هزاران تن قتل‌عام شده و بیش از یک میلیون انسان از خانه و کاشانه و وطن خود به سیاه‌چال آوارگی و در به‌دری و گرسنگی روانه شده‌اند. نزدیک به دو قرن اروپا به پیش‌تاز بودن در زمینهٔ تمدن به خود می‌بالید و به دیگر بخش‌های جهان فخر می‌فروخت و آسیایان و آفریقاییان را به عقب‌ماندگی و بی‌تمدنی متهم می‌کرد، حال آنکه خود گاهوارهٔ پلی‌دترین جلوه‌ها از عقب‌ماندگی فکری و تمدنی، یعنی «نژادپرستی» بوده و هست. پس از معرفی نژادپرستان ددمنشی

ویژه‌ای به آن سرزمین دارند و کوزوو را مرکز پیدایش ریشه‌های دینی و ملی خود به‌شمار می‌آورند، نشان دادند که برخلاف جمعیت قاطع مسلمان در آن سرزمین، حاضر نیستند جدایی آن ایالت را تحمل نمایند و به‌همین دلیل تلاش مسلمانان کوزوو برای رسیدن به خودمختاری یا استقلال را با توپ و تفنگ پاسخ دادند. قدرت‌های باخترزمین توانستند با تلاش‌هایی در اکتبر ۱۹۹۸ آتش‌بس در کوزوو اعلام نمایند. این آتش‌بس ظاهراً از سوی صربیان زیرپا گذارده شد و آنان، به گفتهٔ منابع خبری باخترزمین، دست به کشتار مسلمانان کوزوو گشودند. در ژانویهٔ ۱۹۹۹ گزارش شد که در یک حمله بیش از پنجاه تن کشته و افراد زیادی زخمی و جمع بزرگی آواره شده‌اند. وزیر خارجهٔ بریتانیا این رویداد را به‌حساب تلفات جنگی نگذاشت و آن را «قتل عمد» و «کشتار جمعی» قلمداد کرد. در برخورد با این مسئله بود که بریتانیا تشکیل یک نیروی نظامی اروپایی مستقل از ناتو را پیشنهاد کرد. این پیشنهاد از سوی ایالات متحده رد شد و واشینگتن که از پیشینه اقدامات مستقل اروپایی در بوسنی خاطرهٔ خوشی ندارد، ترجیح داد خود در چارچوب ناتو ابتکار عمل را به دست گیرد.

از سوی دیگر، دادستان دادگاه بین‌المللی جنایتهای جنگی یوگسلاوی پیشین تقاضا کرد برای رسیدگی به قتل‌عام ژانویهٔ ۱۹۹۹ وارد کوزوو شود ولی صربیان این اجازه را به وی ندادند. اروپا تا آن هنگام از درگیری مستقیم در مسئله خودداری می‌ورزید. سیاستمداران اروپایی می‌گفتند چون ارتش رهایی‌بخش کوزوو در اندیشهٔ استقلال است، کمک به این خواسته سراسر بالکان را تشویق به جدایی خواهی و منطقه را دچار آتش جنگی بزرگ خواهد کرد، یعنی تکرار همان استدلالی که در مورد بوسنی شد و به فاجعه انجامید. به این دلیل بود که در جریان قتل‌عام مسلمانان کوزوو در ژانویه، وزیر خارجهٔ

چون هیتلر و موسولینی، اینک اروپا با معرفی کسانانی چون اسلوبدان میلوسویچ، تداوم عقب‌ماندگی فکری و تمدنی خود را به نمایش می‌گذارد.

آغاز حملات هوایی ناتو به صربها بهانه ضروری را فراهم آورد تا میلوسویچ و یارانش پاکسازی نژادی کوزوو را در کوتاه‌ترین زمان واقعیت بخشند و تلاش برای اخراج اکثریت ۹۵ درصدی مسلمانان از جمعیت ۱/۸۰۰/۰۰۰ نفری کوزوو را از آن سرزمین آغاز کنند. در فاصله ۲۴ مارس تا ۴ آوریل (۴ تا ۱۴ فروردین ۱۳۷۸) میلوسویچ و یارانش توانستند فاجعه‌ای انسانی در قلب اروپا به بار آورند که در دوران پس از جنگ جهانی دوم سابقه نداشته است. از هنگامی که آدلف هیتلر شش میلیون یهودی را قتل عام کرد و ژوزف استالین هفت میلیون نفر را در اتحاد جماهیر شوروی سر به نیست نمود، جنایتی به این بزرگی رخ نداده است. حتی قتل عام چهار سال پیش در روآندا ناشی از برخوردهای قبیله‌ای بود نه آنکه از سوی حکومتی نسبت به اتباعش صورت گرفته باشد.

از سوی دیگر، آنان که در این فاجعه به پشتیبانی قربانیان برخاسته‌اند، حرف‌ها و پیامهای دیگری هم دارند که می‌خواهند به گوش جهانیان برسانند:

۱- نظام نوین جهانی، ساختاری هرم گونه است که اعضای باشگاه یاران ایالات متحده زیر عنوان «جامعه بین‌المللی» در رده‌های گوناگون بدنه اصلی آن را شکل می‌دهند و ایالات متحده در راس هرم، تصمیم گیرنده نهایی در جهان خواهد بود.

۲- این ساختار، با عنوان «نظام نوین جهانی»، بر سر نوشت جامعه بشری چیره خواهد بود و سازمان ملل متحد مقامی فراتر از یک پارلمان جهانی تأیید کننده خواسته‌های آن نخواهد داشت.

۳- ناتو باید به عنوان بازوی اجرایی این نظام

معرفی گردد و در راه بر آوردن افزون خواهی‌های واشینگتن در سطحی جهانی وارد عمل شود.

۴- و سرانجام این که ایالات متحده می‌خواهد با دست زدن به عملیات نظامی در صربستان به دنیا یادآوری کند که ماجراجویی‌های نظامی‌اش تنها بر ضد عراق و مسلمانان نیست، بلکه هر دولتی از خواست‌های واشینگتن سرپیچی کند گرفتار سر نوشت عراق خواهد شد.

همین نکته آخر، در عین حال، یادآور آن است که ایالات متحده مسیحی با دست زدن به عملیات نظامی بر ضد صربیان مسیحی، آخرین میخ را بر تابوت ایده مسخره «برخورد تمدن‌ها» ای ساموئل هانتینگتون کوبیده است.

در برابر افزون خواهی‌های ایالات متحده و یارانش، یعنی «جامعه بین‌المللی» مورد ادعای واشینگتن، صدای اعتراض کوتاه است. همین کوتاهی صدای اعتراض است که ایالات متحده و یارانش را تشویق می‌کند به تلاش برای گستراندن سایه وحشت‌انگیز نظام نوین جهانی بر سراسر جهان ادامه دهند.

نکته جالب توجه دیگر در این زمینه این است که ایالات متحده جنگ‌های مدرن خود را تبدیل به نمایشگاهی می‌کند برای عرضه و آزمودن آخرین پدیده‌های رزمی همراه با تبلیغات گسترده برای سلاح‌های «معجزه‌آسای» نو. مقامات نظامی ایالات متحده در دو بحران نظامی عراق و یوگسلاوی، سروصدای زیادی در خصوص «دقت» حملات موشکی و بمبی خود به راه انداختند و مدعی شدند که تکنولوژی نظامی پیشرفته آنها قادر است هدف‌های نظامی را با چنان دقتی نشانه گیرد که تلفات جنبی به بار نیآورد.

برخلاف این تبلیغات گمراه کننده، در جریان حملات هوایی به عراق در سال ۱۹۹۸ چند موشک آمریکایی به خاک ایران خورد و در بحران یوگسلاوی موشک‌های آمریکایی حتی به پایتخت بلغارستان اصابت کرد، و سرانجام ویران شدن

○ جهت گیریهای متفاوت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران و ترکیه عامل اساسی اختلافات دو کشور است. بزرگترین مورد، همکاریهای استراتژیک ترکیه با دشمنان ایران یعنی ایالات متحده و اسرائیل است، و یاری دادن به استراتژی منزوی کردن ایران در منطقه خزر-آسیای مرکزی و صدمه زدن به منافع ملی و حتی یکپارچگی سرزمینی ایران

سفارت چین در بلغراد نشان داد که آمریکاییان در این کار نیز، همانند دیگر کارهایشان، تا چه اندازه پرمدعا و کم محتوی هستند.

## روسیه

روسیه در سال ۱۹۹۸ نیز شاهد ادامه بحران اقتصادی و بی‌سروسامانی‌های دلخراش اداری بود. اکنون بسیاری از محافل بین‌المللی اقرار دارند که یکی از دلایل ریشه‌دار شدن بحران اقتصادی روسیه فشار ایالات متحده است به آن کشور در زمینه اجرای کامل همه اصول اقتصاد بازار آزاد یا نظام اقتصادی «تاجریزم-ریگانیزم».

بوریس یتسین، با آنکه بیمار و گاه ناچار است امور کشور را در بیمارستان اداره کند، هنوز همانند بندبازی ماهر روی ریسمانی باریک راه می‌رود. از یک سو اگر مسکو پشتیبانی مالی باخترزمین، بویژه ایالات متحده، را از دست دهد با سقوط حتمی روبه‌رو خواهد شد، و از سوی دیگر، در مواردی چند با ایالات متحده اختلافات اساسی دارد. این وضع مسکو را وادار به دقت فراوان در سیاست خارجی می‌کند. بانک جهانی، به پشتیبانی ایالات متحده، در سال ۱۹۹۸ وام بسیار بزرگی در اختیار روسیه گذارد تا راه نجات اقتصادی آن کشور را هموار سازد، اما هنوز نشانی از رشد پایدار اقتصادی روسیه در دست نیست.

سه موضوع مهم سبب اختلاف سیاسی روسیه با ایالات متحده است: اقدام ایالات متحده در بمباران کشورهای دوست روسیه مانند عراق و صربستان (یوگسلاوی)؛ همکاری‌های فنی و اقتصادی روسیه با جمهوری اسلامی ایران؛ گسترش ناتو به سوی خاور.

مخالفت روسیه با ایالات متحده در زمینه بمباران عراق و صربستان در سال ۱۹۹۸ و در بهار ۱۹۹۹ روابط دو قدرت را تا حدود زیادی تیره کرد. اعتراض‌ها و انتقادهای مسکو سبب شد که وزیر خارجه ایالات متحده در سفری به مسکو کوشش کند از نگرانی‌های روسیه بکاهد. روسیه از آن جهت نگران است که ایالات متحده آشکارا تصمیم گرفته است نظام نوین جهانی خود را به

در جریان بحران کویت، میدان جنگ تبدیل به نمایشگاه موشک‌های ضد موشک پاتریوت شده بود. تبلیغات گسترده درباره این سلاح، این استنباط را به وجود آورده بود که پاتریوت می‌تواند همانند سربوشی نامرئی از نفوذ موشک‌های دشمن به فضای خودی جلوگیری کند، اما عدم دقت و نارسایی‌های فراوان آن سیستم در دوران پس از بحران کویت آشکار گردید. در جریان همان بحران، جنگنده‌های آمریکایی استیلث به‌عنوان جنگ‌افزاری معجزه‌آسا که از دید رادارها پنهان می‌ماند و از خطر در امان است، معرفی شد. با توجه به بهای هر فروند استیلث که حدود دو و نیم میلیارد دلار بر آورد می‌شود، تنها آسیب‌ناپذیری آن می‌توانست توجیه‌کننده چنان بهای سرسام‌آوری باشد. متأسفانه عراقیان که در همه زمینه‌ها سستی و ضعف و زبونی نشان دادند، در این مورد نیز نتوانستند درستی‌های تبلیغاتی آمریکاییان را آشکار نمایند. این وظیفه به عهده صربیان گذارده شد تا در بحران کوزوو، با سرنگون کردن یک فروند استیلث ضربه مرگ‌آوری به تبلیغات آمریکایی وارد آورند.

سلاح دیگری که ایالات متحده در جریان بحران کوزوو، البته با سروصدای کمتر، به نمایش گذارده، بمب‌های ناشناخته‌ای است که در هوا منفجر می‌شود و شبکه نیرورسانی را در منطقه گسترده‌ای از کار می‌اندازد. این بمب که نامش فاش نشده، در نخستین آزمایش، برق ۷۵ درصد صربستان را در یک شب از کار انداخت. آنچه به همان اندازه جالب توجه بود، توانایی بخش خدمات صربستان در ترمیم ویرانی‌های یادشده در کوتاه‌ترین زمان ممکن، با وجود جنگ و بمباران‌ها و ویرانی‌های گسترده در آن سرزمین بود که می‌بایست چنین حرکتی را غیر ممکن

○ ایالات متحده از یک سو عراق را به بهانه آزار رساندنش به همسایگان و کردهای عراقی در هم می‌کوبد، و از سوی دیگر سرکوب شدن کردهای ترکیه و عراق به دست ترک‌ها را تأیید می‌کند

زیاد حکایت از آن داشته که با وجود اعتراض به سیاست آمریکایی گسترش ناتو به سوی خاور، روسیه درگیر قول و قرارهایی پنهانی با ایالات متحده در منطقه است. آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که روسیه می‌خواهد ضمن حفظ موضع مخالفت آمیزش در قبال مسئله گسترش ناتو به سوی خاور، تا آنجا که می‌تواند از این موضوع بهره‌برداری کند و از ایالات متحده امتیازات مالی و اقتصادی بگیرد.

### ترکیه

وضع اسف‌انگیز سیاسی ترکیه در زمینه «دوستی و دشمنی همزمان» با ایران در سال ۱۹۹۸ ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. انتخاب اجوبیت به نخست‌وزیری ترکیه در انتخابات بهار ۱۹۹۹ و کاهش آرای حزب فضیلت (جانشین حزب اسلامی رفاه) در این انتخابات بریچیدگی در روابط ترکیه و ایران افزود. اما، با توجه به اینکه روابط دو کشور در دوره دولت پیشین اجوبیت به درجه پایینی رسیده بود، گرایش‌های سیاسی متمایل به چپ‌وی و دولتش می‌تواند از جهت ویژه‌ای اثرات بهتری بر این روابط داشته باشد. در حال حاضر، اجوبیت و دیگر سران ترکیه که در برابر انتخاب بانویی حجاب‌دار به نمایندگی پارلمان سخت دچار تزلزل و ترس شده‌اند، می‌کوشند با متهم کردن ایران به دخالت در امور داخلی ترکیه، سرپوشی بر این تزلزل و ترس نهند.

روابط دو کشور دستخوش دو نیروی متضاد است. از یک سو، موارد زیادی وجود دارد که اختلافات سیاسی دو کشور را دامن می‌زند. جهت‌گیری‌های متفاوت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک دو همسایه عامل اصلی این اختلافات است. بزرگترین مورد، همکاری‌های استراتژیک ترکیه با دشمنان ایران، یعنی ایالات متحده و اسرائیل است و یاری دادن به استراتژی منزوی کردن ایران در خزر - آسیای مرکزی که

زبان بمب و موشک در منطقه نفوذ شوروی پیشین بی‌گیری کند. مسلماً عدم پشتیبانی روسیه از این کشورها نه تنها راه را برای پیشرفت ایالات متحده هموار می‌کند و باقی‌مانده نفوذ شوروی پیشین را ریشه‌کن خواهد ساخت، بلکه فضای تنفس مسکو، به‌عنوان یک ابرقدرت بالقوه را نیز تنگ خواهد نمود. عدم مخالفت روسیه با بمباران‌های یوگسلاوی نه تنها می‌تواند اعتبار آن کشور را در اروپای اسلاویکسره از میان ببرد، بلکه با توجه به پیوندهای نژادی روسیه و صربیان، عدم حمایت مسکو از صربستان می‌تواند سبب دردهای داخلی گردد، هر اندازه که این پشتیبانی جنبه نژادپرستانه به خود گیرد.

در مورد روابط و همکاری‌ها با ایران، روسیه در سال ۱۹۹۸ آشکارا و استوار در برابر ایالات متحده ایستادگی کرد. روسیه در گذشته ترجیح می‌داد با سکوت از کنار مسئله بگذرد، ولی اقدام ایالات متحده در تحریم هفت مؤسسه روسی در سال ۱۹۹۸ و سه مؤسسه دیگر در ژانویه ۱۹۹۹ به بهانه انتقال تکنولوژی هسته‌ای به ایران، سبب شد که مسکو موضوع را مورد اعتراض جدی قرار دهد. نخست‌وزیر و وزیر خارجه روسیه زبان به اعتراض گشودند و یادآور شدند که در قبال فشارهای ایالات متحده، همکاری با ایران را متوقف نخواهند کرد. حتی دومای روسیه در اطلاعیه‌ای رفتار ایالات متحده در زمینه محدود کردن روابط خارجی روسیه را محکوم کرد. این موضع‌گیری محکم سبب شد که ایالات متحده سیاست‌های خود را در این زمینه نرم‌تر سازد، بویژه این که در سیاست‌های خشونت‌آمیز ایالات متحده نسبت به ایران نیز در ماه‌های اخیر نرمشی احساس می‌شود. این تحول سبب گردید که ایران و روسیه در اسفند ماه ۱۳۷۷ (مارس ۱۹۹۹) تفاهم‌نامه تازه‌ای برای گسترش همکاری‌های دوجانبه امضا کنند. در مورد سوم، نقش روسیه کاملاً نامشخص است. در سال ۱۹۹۸ شواهدی

○ تا هنگامی که ایالات متحده دست از پشتیبانی امارات عربی متحده در ادعایش نسبت به جزایر ایرانی، و تحریک اسرائیل و ترکیه و جمهوری آذربایجان در ضربه زدن به یکپارچگی سرزمینی ایران بر ندارد، و تا هنگامی که به محاصره اقتصادی و استراتژیک ایران پایان ندهد، دشمن واقعی به شمار می‌آید

است تا در چارچوب آن فدراسیون بتواند قبرس ترکی را تبدیل به یکی از ایالات خود کند. آیا ناتو، ایالات متحده و اتحادیه اروپا اجازه این کار را به ترکیه خواهند داد؟

بازداشت عبدالله اوچلان، رهبر کردان و حزب کارگر کرد ترکیه در سال ۱۹۹۸ جنجال بزرگی در ترکیه و در باختر زمین به پا کرد. این که حتی ایتالیا و سوریه در بازداشت اوچلان با ترکیه همکاری نکردند، ولی یونان، برخلاف همه انتظارها، به این کار تن داد و با ترکیه همکاری کرد، سبب شگفتی فراوان شد. اما باید توجه داشت که ترکیه و یونان دو دشمن هم‌پیمان در ناتو هستند و ایالات متحده در هر دو کشور نفوذ گسترده‌ای دارد. گذشته از این، چنان که یکی از ماهنامه‌های چاپ تهران از قول نگارنده اشاره کرد، «روابط یونان با ترکیه به اندازه کافی دچار دردسر و پیچیدگی است. مسلماً آتن خواسته است با این همکاری از بروز خشونت‌ها و پیچیدگی‌های پردردسر تازه در روابط خود با آن کشور جلوگیری کند».

گروهی از حقوقدانان بین‌المللی که داوطلبانه برای دفاع قانونی از اوچلان به ترکیه رفته بودند، مورد بی‌احترامی قرار گرفتند و بلافاصله از سوی پلیس ترکیه به کشورهاشان بازگردانده شدند. این اقدام نشان‌دهنده خشونت حکومت پلیسی ترکیه و بی‌اعتنایی آن به اصول اولیه دموکراسی و حقوق بشر است. به‌همین دلیل، و نیز به دلیل وضع حساس ناتو در بالکان و عضویت ترکیه در آن تشکیلات است که ایالات متحده تاکنون مانع از هر اقدام علنی آنکارا در مورد اوچلان شده است. واکنش جهان نسبت به این بازداشت پس گسترده بود. بیم آن می‌رفت که دولت ترکیه بلافاصله دست به شکنجه و اعدام اوچلان بزند، ولی اعتراض‌های شدید و پرمناشه‌ای که آغاز شد، ترکیه را واداشت به توصیه‌های ایالات متحده گوش فرا دهد و دست از اقدامات شتاب‌آلود

منطقه طبیعی‌شمرده می‌شود و صدمه زدن به منافع ملی و حتی یکپارچگی سرزمینی ایران در آن منطقه. از سوی دیگر، توجه به کُشنده بودن دشمنی آشکار برای هر دو کشور و توجه به ادامه گونه‌هایی از همکاری برای حفظ موازنه ضروری در روابط دوجانبه، مانع از آن است که مکانیزم روابط تهران و آنکارا بطور کلی از کار بیفتند.

در اواخر سال ۱۹۹۸ این گونه به نظر می‌رسید که اسرائیل توانسته ترکیه را قانع کند که همکاری‌های ایران - ارمنستان - یونان برای هدف‌های اقتصادی نیست، بلکه برای ایجاد محوری ضد ترکی است. هنوز این اغواگری کاملاً اثر نکرده بود که دیدار رئیس‌جمهور اسرائیل از بخش یونانی قبرس و دیدار وزیر خارجه ارمنستان از اسرائیل، دورویی‌های سیاسی و تزویرهای اسرائیل را برای ترکیه آشکار ساخت.

خرید موشک‌های روسی از سوی قبرس یونانی و تقاضای آن کشور برای عضویت در اتحادیه اروپا خشم فراوانی در آنکارا برانگیخت. این خشم هنگامی به اوج رسید که اتحادیه اروپا در کنار رد تقاضای ترکیه برای عضویت، قبرس یونانی را در لیست انتظار عضویت قرار داد. واکنش ترکیه نسبت به این تحولات، ایجاد نزدیکی بیشتر با بخش ترکی آن جزیره بود. در یک طرح فنی در سال ۱۹۹۸ ترکیه دست به صادر کردن آب آشامیدنی به بخش ترکی قبرس زد. بخش یادشده در قبرس دچار مسئله کم‌آبی است و با محدود شدن تدریجی منابع آبی آن سرزمین، وابستگی به آب وارداتی از ترکیه فزونی می‌گیرد. در طرح یادشده ترکیه می‌کوشد با تأسیس لوله‌های آبرسانی از کف دریا، نیازمندی قبرس ترکی به آب را برآورده سازد. این هیدروپولیتیک به‌عنوان پدیده‌ای نو وابستگی قبرس ترکی به ترکیه را افزایش حیاتی خواهد داد. گفته می‌شود ترکیه در اندیشه ایجاد فدراسیونی با قبرس ترکی

○ بی‌گمان، بهترین و شایسته‌ترین راه برای اصلاح ساختار شورای امنیت و دادن شخصیت واقعی و مستقل به سازمان ملل متحد، کنار گذاشتن کرسی‌های دائمی و حق و تو در این نهاد جهانی است

۶۲ درصد فزونی دادند و این میزان محبوبیت یک رئیس‌جمهور در میانه دوران دوم ریاست‌جمهوری و در محاصره توطئه‌های همه‌جانبه، کمتر سابقه داشته است.

افشای روابط نامشروع بیل کلینتون با شماری از زنان که یکی از آنان کارمند دفتر ریاست‌جمهوری بود، زمینه را برای روی صحنه آمدن یک کمدی غم‌انگیز کم‌ظنیر در صحنه سیاسی ایالات متحده آماده کرد. انکار رسمی و سوگند یادشده در مورد این روابط و سپس اقرار رسمی به ارتکاب آن، علت اصلی ماجرا بود و بهانه به دست راست‌گرایان افراطی در حزب جمهوری خواه و دین‌گرایان سیاسی و جمعی دیگر از دشمنان داخلی بیل کلینتون داد تا وی را در کنگره استیضاح و محاکمه کنند. سیاستمدارانی که هر یک شاهنامه‌ای از فساد و خلاف کاری اخلاقی در پنهان دارند، بزرگترین مسخره‌بازی در تاریخ سیاسی قرن بیستم آمریکا را برپا کردند. در زمستان ۱۹۹۸، هنگامی که سناتورهای در بخشی از ساختمان کنگره سرگرم محاکمه کلینتون بودند، در مجلس نمایندگان، وی سرگرم سخنرانی سالانه خود بود و با سربلندی زیاد از کارهای دولت خود در سال پیش سخن می‌گفت و همان سناتورهای و نمایندگان، برحسب عرف، به‌پا خاسته و برای او کف می‌زدند و هورا می‌کشیدند. در جریان این افتضاح، کلینتون توانست با قدرت زیاد واکنش‌های خود را نسبت به مسئله به حداقل ممکن برساند و به‌گونه‌ای رفتار کند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. همین برخورد آرام یکی از عوامل اصلی نجات وی بود. عامل دیگر، چنان‌که گفته شد، بهبود سریع وضع اقتصادی کشور و زندگی مردم بود. این دو عامل، همراه با بدبینی فزاینده‌ای که مردم ایالات متحده نسبت به راست‌گرایان افراطی پیدا کرده‌اند، نتیجه شگفت‌آوری به بار آورد و آن محبوب‌تر شدن رئیس‌جمهور در بدترین شرایط ممکن بود.

بردارد. نظاهرات و اعتراض‌های کردان در کشورهای گوناگون جهان شگفت‌انگیز بود. آنان در شهرهای اروپایی، از مسکو گرفته تا لندن، دست به نظاهرات گسترده زدند و شماری از آنان در شهرهای مختلف اقدام به خودسوزی کردند تا میزان بی‌اعتمادی خود را نسبت به هرگونه رفتار انسانی حکومت ترکیه با مخالفانش، بویژه با کردان، به نمایش گذارند.

## ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۸ از دید اقتصادی شاهد پیروزی‌های درخشانی بود. برای نخستین بار در دهه‌های اخیر، این کشور مرحله کسری بودجه را پشت سر گذارد و نه تنها به توازن بودجه دست پیدا کرد، بلکه وارد مرحله زیادی بودجه شد. شماری از ناظران بدبین در باخترزمین این پیروزی اقتصادی درخشان را نتیجه کاهش توان مالی و اقتصادی منطقه خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰ در سایه دو جنگ و ضربه خوردن توان مالی و اقتصادی آسیای جنوب خاوری در دهه ۱۹۹۰ می‌دانند.

به هر حال، بیکاری در ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ به پایین‌ترین درجه در چهار دهه اخیر رسید؛ رفاه عمومی گسترش بیشتری یافت و خانواده‌های بیشتری وارد جرگه مرفهان شدند. همین تحول شگرف که حتی در نیمه دهه ۱۹۹۰ نیز قابل پیش‌بینی نبود، دولت بیل کلینتون را در ردیف دولت‌های پیروزمند ایالات متحده قرار داد و همین عامل بود که سبب شکست توطئه‌های دهشت‌انگیز دست راستی‌های افراطی و دشمنان داخلی کلینتون در کمدی غم‌انگیز «شلوار آقای رئیس‌جمهور» شد. هرچه دشمنان کلینتون بیشتر علیه او گفتند، محبوبیت وی در میان مردم بیشتر شد. در عمل، راست‌گرایان افراطی و دشمنان سیاسی بیل کلینتون بودند که با حملات شدید خود به وی محبوبیت او را در میان مردم تا

○ بازداشت ژنرال پینوشه دیکتاتور سابق شیلی در لندن، بدعتی بس مهم در روابط بین‌الملل بود. شاید از این پس بسیاری از دیکتاتورها و جنایتکاران چون صدام حسین و اسلوبودان میلوسویچ، از بیم بازداشت و محاکمه شدن، جرأت نکنند به خارج سفر کنند

○ **بدهی کشورهای فقیر به کشورهای دارا از دو هزار میلیارد دلار فراتر رفته است؛ آفریقا دقیقه‌ای ۲۵۰ هزار دلار بابت بدهیهای خود به باختر زمین ثروتمند می‌پردازد**

می‌شوند و در مواردی چند، متعاقباً بی‌گناهی اعدام‌شدگان آشکار گردیده است. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در سال ۱۹۹۸ نقض حقوق بشر در ایالات متحده را محکوم کرد. این واکنشی بود در برابر گسترش بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی در آن کشور؛ این که هر روز بر میزان فقریان و بی‌پناهان افزوده می‌شود؛ درصد کودکانی که زیر خط فقر و حتی با گرسنگی زندگی می‌کنند، هر روز بیشتر می‌شود؛ شمار زندانیان به مرز دو میلیون نفر نزدیک می‌شود که بیشتر آنان از سیاه‌پوستان هستند؛ بر شمار اعدام‌ها افزوده می‌شود؛ خشونت پلیس بویژه نسبت به سیاهان پیوسته شدت می‌گیرد. این وضع در کشوری که درخشان‌ترین اقتصاد تاریخ را دارد، بیانگر بی‌رحمی و ضداجتماعی بودن نظام اقتصادی نواست.

خشونت و نژادپرستی پلیس در ایالات متحده و بریتانیا نسبت به مردم از نژادهای غیرانگلو- ساکسن و نسبت به شهروندانی که به دلایلی مورد علاقه نیستند، بیداد می‌کند. ماجرای قتل جوانی سیاه‌پوست به دست چند جوان سفید نژادپرست در خاور لندن و بشتکار کم‌نظیر پدر و مادر او در پی‌گیری علل عدم بازداشت و محاکمه قاتلان از سوی پلیس، سرانجام مقامات پلیس لندن را وادار به اقرار کرد که نژادپرستی با گستره و ژرفای دهشت‌انگیزی در دستگاه پلیس بریتانیا ریشه دوانده است. این مسئله هنگامی دلخراش‌تر می‌نماید که توجه شود نیروی پلیس در بریتانیا، مؤدب‌ترین، کارآمدترین، ورزیده‌ترین و بهترین نیروهای پلیس در باختر زمین شمرده می‌شود. اعضای گروه‌های نژادپرست، چندی است که آتش‌زدن کلیساها و خانه‌ها و محل کسب و کار سیاهان را در ایالات متحده گسترش می‌دهند. این گروه‌ها در تماس‌های پنهانی توانسته‌اند نژادپرستان اروپایی را، بویژه در بریتانیا، سازماندهی کنند و با آنان ارتباط مستقیم برقرار

دوسوم مردم از او طرفداری کردند و این میزان طرفداری در تاریخ سیاسی اخیر آن کشور بی‌سابقه بوده است.

پس از شکست آشکار حزب جمهوری‌خواه در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۸ که منجر به سرفاکنندگی نیوتن گینگریچ، یکی از رهبران راست‌گرای افراطی، و کناره‌گیری وی از سیاست شد، و پس از شکست دلخراش در اجرای کم‌دی غم‌انگیز رئیس‌جمهور، حزب جمهوری‌خواه امیدوار است بتواند پسر جرج بوش، رئیس‌جمهور سابق را برای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰ نامزد کند. پسر جرج بوش که همانام پدر است فرماندار ایالت تگزاس و از راست‌گرایان افراطی است.

جرج بوش (پسر) تلاش زیادی دارد تا به یاری تبلیغات گسترده وانمود کند که راست‌گرایان جمهوری‌خواه به مردم و خواست‌های آنان روی خواهند آورد، از نظام رفاه عمومی حمایت خواهند کرد و عدالت اجتماعی را گسترش خواهند داد. وی درحالی که چنین تبلیغاتی دست می‌زند که تکزاس در دوران فرمانداری او، بیش از هر ایالت دیگری، نظام سرمایه‌داری مطلق و لگام‌گسیخته زیر عنوان و به بهانه اقتصاد بازار آزاد، نظام رفاه عمومی و عدالت اجتماعی را تضعیف کرده است. در نتیجه، امروز در تکزاس اقتصاد حکومتی به‌بهای خدمات اجتماعی، رشد فراوان کرده، ثروتمندان به سرعت ثروتمندتر شده‌اند و شمار فقیران بسیار افزایش یافته است. در همان حال، آمار و ارقام حکایت از آن دارد که میزان جرایم و جنایات در تکزاس به سرعت بالا رفته و شمار اعدام‌ها به جایی رسیده که پاپ در سفر خود به ایالات متحده در سال ۱۹۹۸، افزایش اعدام‌ها را در آن سرزمین محکوم کرد.

در حال حاضر، ایالات متحده، پس از چین، بالاترین رقم اعدامی را در جهان دارد و سالانه به‌گونه متوسط ۴۰۰۰ تن در آن سرزمین اعدام



آثاری از بهبود نشان داد. این بهبود را می‌توان در فروکش کردن احساسات خصمانه متقابل جست‌جو کرد و در فرآمدن شرایطی که بررسی و مطالعه روابط دو کشور را در محیطی تهی از خشونت یا دست‌پاچی ممکن می‌سازد. این شرایط تازه که در سخنان رهبران سیاسی دو کشور به گونه‌ای و در روابط ایران و همسایگانش به گونه‌ای دیگر بازتاب یافته، ناشی از دو عامل اساسی است. یک عامل ایرانی که از فردای انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ و اعلام سیاست تشنج‌زدایی در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران خودنمایی کرد؛ و یک عامل آمریکایی که از آشنایی عملی واشینگتن با اهمیت انکارناپذیر موقع ممتاز جغرافیایی ایران در میان دریای خزر و خلیج فارس حاصل شده است. پس از تلاش فراوان و شکست در راه ایجاد یک نظام امنیتی منطقه‌ای ویژه برای خلیج فارس بدون مشارکت ایران و تلاش و شکست در راه صدور بخش عمده نفت و گاز خزر به بازارهای بین‌المللی از راه‌های غیرایرانی، ایالات متحده گویی با این حقیقت آشنا می‌شود که باید حضور ایران را در منطقه بپذیرد و نقش آفرینی منطقه‌ای مستقل ایران را مورد احترام قرار دهد. شماری از نخبگان سیاسی ایالات متحده این حقیقت را بارها به‌زبان آورده‌اند، چنان‌که ریچارد مورفی، مشاور رئیس‌جمهور در دولت‌های پیشین ایالات متحده در یک سمینار بین‌المللی در تابستان ۱۹۹۸ در لندن (با شرکت نگارنده) به این حقایق رسماً اقرار کرد. از سوی دیگر، تا هنگامی که ایالات متحده دست از پشتیبانی و تشویق امارات متحده عربی در ادعایش نسبت به جزایر ایرانی و تحریک اسرائیل و ترکیه و جمهوری آذربایجان در اقدام علیه تمامیت سرزمینی ایران برندارد و تازمانی که محاصره اقتصادی و استراتژیک ایران، بویژه در خزر، را رسماً پایان ندهد، ایران دشمن دارد و آن

به هر حال، در پایان قرن بیستم، در حالی که ایالات متحده سخت می‌کوشد زیر عنوان دموکراتیک کردن جهان، نظام سیاسی-اقتصادی-اداری خود را یک نظام پیشرفته و کامل معرفی کند و در سراسر جهان رایج سازد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا روزی فرا می‌رسد که ایالات متحده چشم به واقعیت‌های سیاسی درونی خود باز کند و دریابد که نظام سیاسی‌اش از فاسدترین نظام‌ها و دموکراسی‌اش از فسادپذیرترین دموکراسی‌هاست؟ در حالی که لابی‌های بزرگ داخلی، مانند لابی کمپانی‌های بزرگ نفتی، سیگار و اتومبیل و غیره سیاست‌های داخلی را کنترل می‌کنند، لابی‌های خارجی، بویژه لابی یهودی، سیاست خارجی را زیر تأثیر و حتی کنترل خود دارند. امروزه در عمل ایالات متحده بیشتر شبیه یک غول پر قدرت است که ریسمان‌هایی محکم بردست و پایش بسته و سر ریسمان‌ها به دست جانورانی کوچک‌تر است و این جانورانند که غول پر قدرت را به سوی می‌کشانند که خود می‌خواهند. بهترین نمونه این وضع نقش لابی یهودی است و سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده که یکسره در خدمت اسرائیل است.

امروز ایالات متحده نیرو به عراق می‌فرستد تا ضمن محدود نگهداشتن توان آن کشور در آزار رساندن به همسایگان، از آزار بغداد به کردان آن کشور جلوگیری کند؛ در همان حال، از حملات ترکیه به کردان آن کشور و کردان عراق پشتیبانی می‌کند. در سال ۱۹۹۸ برخی از روزنامه‌نگاران به گونه تصادفی آگاه شدند که در حمله به مواضع کردان، دولت ترکیه حتی از بمب‌افکن‌های آمریکایی استفاده کرده است. چنین دورویی در کار استفاده از نیرو و توان دخالت در امور دیگران در تاریخ استعماری یا امپریالیستی بی‌سابقه نیست.

○ اروپا نشان داده است که می‌تواند گاهواره پلیدترین نمونه‌های عقب‌ماندگی فکری و تمدنی باشد؛ پس از پرواز نژادپرستان ددمنشی چون هیستلر و موسولینی، اینک کسانی مانند اسلویدان میلوسویچ را معرفی می‌کند

دشمن نیز «فرضی» نیست بلکه کاملاً عملی و واقعی است.

## سازمان ملل متحد

اقدامات ایالات متحده در سطح جهانی، بی‌اعتنا به موجودیت و نقش قانونی سازمان ملل متحد، در سال ۱۹۹۸ نیز نقش این تشکیلات جهانی را تحت الشعاع قرار داد. نقش سازمان ملل، در حال حاضر به صدور قطعنامه‌های مورد نیاز برای توجیه ماجراجویی‌های نظامی ایالات متحده و یارانش محدود شده است و دبیر کل حتی اجازه طرح سؤال درباره این ماجراجویی‌های نظامی را ندارد. با این حال، تلاش برای بهبود ساختار سازمان ملل متحد و گسترش نقش آفرینی آن در سال ۱۹۹۸ ادامه پیدا کرد، اگر چه این تلاش‌ها کند و تاکنون بی‌حاصل بوده است.

در مورد دگرگون کردن تشکیلات شورای امنیت سازمان ملل متحد و افزودن برشمار اعضای دائمی این شورا، در سال ۱۹۹۸ تلاش‌هایی صورت گرفت. کنفرانس اسلامی در پایان اجلاس خود در تهران اعلام کرد که از دگرگونی ساختاری شورای امنیت سازمان ملل متحد حمایت خواهد کرد. افزودن برشمار اعضا، بویژه پیوستن آلمان و ژاپن به جمع اعضای دائمی این شورا بیش از دو سال است که مورد توجه قرار دارد. پیشنهاد اختصاص یافتن یک کرسی دائمی جدید در شورای امنیت به کنفرانس اسلامی (مجموعه پنجاه کشور اسلامی) با انتقادهایی روبرو شد، با این استدلال که اولاً کنفرانس اسلامی یک کشور به حساب نمی‌آید؛ دوم این که اگر قرار شود کرسی ویژه‌ای به چنین مجموعه‌ای داده شود، تشکّل‌های مشابه نیز باید چنین حقی به دست آورند و در آن صورت زمام شورای امنیت از دست انحصار خواهان خارج می‌شود. بدون تردید بهترین و شایسته‌ترین راه برای اصلاح وضع شورای امنیت و دادن شخصیت واقعی و مستقل به

سازمان ملل متحد، کنار گذاشتن مفهوم «عضو دائمی» و حق و تو در آن تشکیلات جهانی است. از سوی دیگر، با توجه به گسترش گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و همگرایی‌ها در مناطق مختلف گیتی، این پرسش باید مطرح شود در حالی که اتحادیه اروپا بعنوان یک واحد سیاسی منطقه‌ای، دو کرسی دائمی در شورای امنیت دارد (بریتانیا و فرانسه) و عضویت آلمان در آن شورا اتحادیه یادشده را از سه کرسی دائمی برخوردار خواهد کرد، چرا نفتا باید تنها یک کرسی دائمی (ایالات متحده) داشته باشد و آن و دیگر گروه‌بندی‌های منطقه‌ای فاقد کرسی دائمی باشند؟ اختصاص یافتن سه کرسی دائمی به اتحادیه اروپا به معنی عدم توازن و تعادل در این تشکیلات جهانی است و این عدم توازن و تعادل را تنها با کنار گذاشتن مفهوم کرسی دائمی می‌توان از میان برد.

کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد، در خرداد ماه ۱۳۷۷ برنامه‌ای برای تأسیس یک دادگاه بین‌المللی دائمی برای رسیدگی به جنایات جنگی اعلام کرد. دلیلی که وی برای تأسیس این دادگاه مطرح ساخت این بود که تشکیل دادگاه‌های موقت و موقتی، از دادگاه نورنبرگ گرفته تا دادگاه مربوط به جنایات در رواندا و یوگسلاوی، کاری بوده که براساس مصالح فاتحان جنگی عملی می‌شده و زیر نظر تشکیلات دائمی مشخص نبوده است. به این دلیل و با توجه به گسترش دامنه جنایات علیه بشریت به دیگر نقاط جهان و شدت گرفتن و تکرار شدن این جنایات، از دید دبیر کل، جهان نیازمند تأسیس دادگاهی دائمی شده است که در برابر یک دستگاه دائمی جهانی چون سازمان ملل متحد پاسخگو و مسئول باشد. در آغاز، برخی از کشورها از جمله ایران به علت تجربه‌های پیشین و احتمال استفاده نادرست ایالات متحده و دیگر زورمندان جهان از این تشکیلات در راه اجرای خواست‌های خود، با آن

○ آنچه در کوزوو، در قلب اروپا، و در آستانه سده بیست و یکم می‌گذرد، نمایشی است از زشت‌ترین چهره نژادپرستی و انسان‌ستیزی

را متهم کرد که از دادن اطلاعات ضروری و شهادت درباره جنایتکاران به آن دادگاه خودداری می‌کنند. این درحالی است که دادگاه مورد بحث به پیشنهاد و با هزینه آن دولت‌ها تشکیل شده و به گونه وسیله‌ای تبلیغاتی مورد استفاده آنهاست.

یکی از جالب‌ترین رویدادها در سال ۱۹۹۸ در زمینه دادگری در سطح جهانی، بازداشت ژنرال پینوشه، دیکتاتور پیشین شیلی در لندن بود. او که به‌خواست يك دادگاه اسپانیایی در رابطه با قتل چند تن از اتباع اسپانیا در شیلی در دوران ریاست جمهوری‌اش بازداشت شد، برای درمان بیماری به بریتانیا سفر کرده بود.

این بدعت‌گذاری در روابط بین‌الملل اهمیت دارد و از این پس شاید بسیاری از دیکتاتورها و جنایتکاران چون صدام حسین و اسلوبودان میلوسویچ، پس از پایان حکومت خود، از بیم بازداشت و محاکمه شدن، جرأت سفر به خارج از کشور خود را پیدا نکنند.

## آفریقا و هند؛ دو تجربه متفاوت

دولت هند برای واقعیت بخشیدن به اقتصاد بازار آزاد در آن کشور، سوبسیدهای موجود روی برخی از اقلام غذایی را در سال ۱۹۹۸ لغو کرد تا اقتصاد جدید بتواند در آن کشور ریشه دواند. این اقدام، بدون تردید، فشار زیادی بر طبقه بسیار گسترده فقیر در آن کشور خواهد آورد و فاصله میان فقیران و ثروتمندان را افزایش خواهد داد و برای مدتی دراز، تا رسیدن به نتایج مطلوب و بهبود اوضاع اقتصادی، فقیران را فقیرتر و ثروتمندان را ثروتمندتر خواهد کرد. این وضع همچنین بر درگیری‌های قومی و دینی در آن کشور خواهد افزود و بدبینی هندوان نسبت به پیروان دیگر ادیان را بیشتر خواهد کرد.

در برابر این احتمالات، اقتصاد کلان هند در چند سال آخر دهه ۱۹۹۰ نشانه‌های زیادی از

پیشنهاد مخالفت ورزیدند. اما همین که مخالفت ایالات متحده با تأسیس این دادگاه اعلام شد، مخالفت دیگران کاهش یافت. ظاهراً مخالفت ایالات متحده چنین توجیه شده است که اجرای احکام دادگاه یادشده نیازمند پشتیبانی نظامی کشورها و قدرتمند بویژه ایالات متحده است و این مسئله سبب اقدامات گوناگون دولت‌ها در برابر نیروهای آمریکایی در خاک خود خواهد شد. آشکار است که مخالفت اصلی ایالات متحده در این مورد ناشی از این واقعیت است که تأسیس چنین دادگاهی خودسری‌های آن کشور در محاکمه کردن یا نکردن متهمان به جنایات جنگی را محدود خواهد ساخت.

سرانجام دبیرکل سازمان ملل متحد موفق شد در ژوئیه ۱۹۹۸ پیشنهاد خود در زمینه تأسیس يك دادگاه بین‌المللی دائمی برای رسیدگی به جنایات جنگی را به تصویب رساند. این پیشنهاد با ۱۲۰ رأی موافق، ۸ رأی مخالف، و ۳۱ رأی ممتنع به تصویب رسید.

احتمال پیروزی دادگاه دائمی سازمان ملل متحد برای محاکمه جنایتکاران جنگی را باید در قیاس با کار دادگاه موقت کنونی برای رسیدگی به جنایات جنگی در بوسنی بررسی کرد. این دادگاه پنج سال است تشکیل شده ولی در این مدت دراز نتوانسته جنایتکاران حقیقی را بازداشت و محاکمه کند. این دادگاه تاکنون پنج تا شش تن از افراد کم‌اهمیت را بازداشت و از آنان بازجویی کرده است، درحالی که جنایتکاران سرشناسی چون ردوان کسروویچ و ژنرال میلودیچ و یاران و همقطاران آنان که تحت تعقیب هستند، آزادانه در جمهوری صربیکا (در بوسنی) به سر می‌برند و نیروهای اروپایی حاضر در منطقه، به گزارش يك برنامه مستند تلویزیونی در بریتانیا، از بازداشت آنان خودداری می‌ورزند.

در برنامه تلویزیونی یادشده، رئیس دادگاه مورد بحث آشکارا ایالات متحده، فرانسه و بریتانیا

یاغیان آن کشور اسلحه می‌فروخته‌اند. این مسئله جنجال بزرگی در بریتانیا آفرید. غیر از سیرالئون و رواندا، شمار دیگری از کشورهای آفریقایی همچون کنگو، سودان، سومالی، اتیوپی، اریتره و چند کشور دیگر همچنان در سال ۱۹۹۸ درگیر جنگ و شاهد ناامنی و گرسنگی بودند. زیمبابوه در سایهٔ دیکتاتوری و فساد اداری به پرتگاه اقتصادی و سیاسی نزدیک می‌شود. مصر همچنان با فقر و شرایط دشوار اقتصادی دست به گریبان و از یافتن راه‌حلی اساسی برای این مسئله ناتوان است و به پرداخت‌های نقدی ایالات متحده و کمک‌های کشورهای عربی خلیج فارس چشم دوخته است.

در نیجریه، با مرگ دیکتاتور، گام‌های استواری به سوی دموکراسی و حکومت مردمی برداشته شد. مراکش در سال ۱۹۹۸ نیز رشد چشمگیر اقتصادی خود را حفظ کرد. الجزایر همچنان گرفتار آدم‌کشی‌های دهشت‌انگیز سال‌های اخیر است. گسترش زдохوردهای قبیله‌ای و حزبی در آفریقای جنوبی می‌تواند تهدیدی جدی برای دموکراسی نوپای آن سرزمین شمرده شود، ولی نلسن ماندلا با پیش‌بینی‌های ضروری در زمینه کناره‌گیری از سیاست و سامان دادن به کار جانشینی خود، می‌کوشد دموکراسی آن کشور را از خطرهای احتمالی مصون دارد. وی سراسر سال ۱۹۹۸ را به خداحافظی در محافل سیاسی باخترزمین گذراند تا زمینه را برای تجلیل غرب از خود در فردای بازنشستگی هموار سازد. وی در سال‌های واپسین دههٔ ۱۹۹۰ توانست در مقام ریش‌سفید آفریقا، در موارد مختلف از شدت بحران در آن قاره بکاهد و مسائلی بغرنج را سروسامان دهد. آخرین نقش وی، اقدام نزد معمر قذافی بود برای تحویل دادن دو تن متهمان لیبیایی رویداد هوایی لاکربی به دادگاه تشکیل شده در هلند.

توسعهٔ پایدار داشته است. رشد اقتصادی هند در این دوره یکی از چشمگیرترین نرخ‌ها را در باصلاح جهان سوم داشته است. این درحالی است که برخی از کشورها اسیر بدهی خارجی سنگین هستند و بویژه در قارهٔ آفریقا با پس‌رفت اقتصادی روبرو شده‌اند. تانزانیا، برای مثال، هر روز بیشتر در گودال فقر فرو می‌رود. این کشور در حال حاضر بیش از پنج میلیارد دلار بدهی خارجی دارد و حدود ۳۵ درصد از درآمد ملی خود را صرف بازپرداخت این بدهی و هزینه‌های مربوط می‌کند. این وضع کمرشکن سبب کمبود بودجهٔ تانزانیا در زمینه‌های گوناگون خدماتی و اقتصادی شده است. آموزش و پرورش در آن کشور بیش از هر بخش دیگری صدمه دیده است و می‌بیند. دولت تانزانیا ارائهٔ خدمات آموزشی را موقوف به تقبل هزینه از سوی خانوادهٔ دانش‌آموزان کرده است. از آنجا که بیش از پنجاه درصد جمعیت تانزانیای زیر خط فقر زندگی می‌کنند، بخش بزرگی از کودکان و نوجوانان آن کشور از آموزش محروم مانده‌اند و خواهند ماند و این وضع آیندهٔ تیره‌تری را برای مردم تانزانیا ترسیم می‌کند.

آفریقا دقیقاً ۲۵۰ هزار دلار بابت بدهی‌های خارجی خود به باخترزمین ثروتمند می‌پردازد. در مجموع، بدهی کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند از دو هزار میلیارد دلار فراتر رفته است. از زمانی که خانم تاچر در سال ۱۹۸۸ پیشنهاد کرد کشورهای ثروتمند طلب خود از کشورهای فقیر را فراموش کنند، بدهی فقیران جهان به ثروتمندان دو برابر شده است.

سیرالئون در سال ۱۹۹۸ شاهد رویدادهای دلخراش و درگیری میان یاغیان و نیروهای دولتی بود. هزاران نفر در این درگیری‌ها کشته شدند و قحطی و بیماری که خود از پیامدهای جنگ است شدت می‌گیرد. وضع مشابهی در رواندا وجود داشت و در سال ۱۹۹۸ فاش شد که اسلحه‌فروشان بریتانیایی به گونهٔ غیرقانونی به